

مقدمات جزای اختصاصی (۱)

* مقدمه :

در حقوق جزای عمومی ، کلیات حقوق جزا از جمله جرم ، مجرم ، مجازات و اقدامات تأمینی بررسی می شوند اما راجع به جرم خاصی به صورت تحلیلی صحبت نشد . برای مثال قتل چیست؟ عناصر قتل کدامند و قتل طی چه ضوابطی اثبات می شود و چگونه به وقوع می پیوندد . اما در جزای اختصاصی به طور خاص به جرایم پرداخته می شود . البته از مفاهیم حقوق جزای عمومی مانند تعدد جرایم یا تکرار یا آزادی مشروط یا برای شناخت مجرم یا دانستن لحظه وقوع جرم با جمع عناصر آن کمک گرفته می شود .

در حقوق جزای اختصاصی به طور کلی سه مبحث مورد مطالعه قرار میگیرد ، جرایم علیه اشخاص ، اموال ، امنیت و آسایش عمومی . جرایم علیه اشخاص جرایمی است که متوجه تمامیت جسمی اشخاص است مانند قتل ، در حالی که جرایم علیه اموال متوجه اموال اشخاص است نه خود آنها . و نهایتاً جرایم علیه امنیت جرایمی است که امنیت داخلی و آسایش عمومی را مختل نماید . در حقوق جزای اختصاصی «۱» جرایم علیه اشخاص بررسی می شود .

مسائل حقوق جزای اختصاصی «۱» را عمدتاً بحث قتل Homicide ، خودکشی Suicide ، اوتانازی Euthanasia ، اولیاء دم ، راه های اثبات قتل در دادگاه و دادسرا نزد مقامات رسمی ، مجازات و کیفری که جرم از نظر قانونی و شرعی در پی خواهد داشت ، نقش اولیاء دم در اجرای مجازات نقش ولی امر در اجرای مجازات و ... تشکیل می دهد .

• منظور از جرایم علیه اشخاص چیست ؟

منظور از جرایم علیه اشخاص جرایمی است که علیه تمامیت جسمانی اشخاص است . به این ترتیب ، اگرچه جرمی ضرری را متوجه فرد نماید ، لیکن چنانچه موضوع جرم شخص نباشد در این بحث جای نمیگیرد . برای مثال سرقت اموال یک شخص ، در دسته جرایم علیه اموال قرار

میگیرد اگرچه ضرر آن به شخصی وارد شده است ولی دارایی شخص موضوع جرم بوده نه خود شخص!

پس جرایم علیه اشخاص، جرایمی هستند که جسم و بدن اشخاص را هدف قرار داده اند مانند قتل، ضرب و جرح، آدمربایی، توقیف غیر قانونی و همچنین بعضی جرایم متوجه شخصیت معنوی اشخاص (آبرو، حیثیت، شرف) هستند، مانند افترا، نشر اکاذیب، توهین و ... که شخص انسان موضوع جرم قرار میگیرد اگرچه بر کالبد و بدن مادی او تأثیری ندارد.

همچنان که در دوره حقوق جزای عمومی گفته شد، شناخت هر جرم مستلزم بررسی عناصر متشکله آن است، این عناصر عبارتند از عنصر قانونی، مادی و روانی. در حقوق جزای عمومی گفته شد که هر عملی برای آنکه جرم شناخته شود باید عناصر سه گانه آن موجود باشد. وجود این عناصر اگرچه در میان همه جرایم مشترک است، لیکن عناصر تشکیل دهنده هر جرم خاص همان جرم است و با جرایم دیگر متفاوت است. برای مثال عنصر قانونی قتل با عنصر قانونی سرقت تفاوت دارد، همچنین تظاهر خارجی (عنصر مادی) قتل و آدمربایی یکی نیست. این تفاوت عناصر باعث می شود تا جرایم از یکدیگر تفکیک داده شوند و ما بدانیم که فعل ارتكابی قتل است یا آدمربایی. مهم ترین عنصر برای تحلیل و تطبیق فعل مجرم با یک عنوان مجرمانه، عنصر مادی است. منظور از عنصر مادی تظاهر خارجی عمل مجرم و رفتار او است که ممکن است به صورت مثبت (فعل) یا منفی (ترک فعل) باشد.

عنصر مادی خود دارای چند جزء است، جزء اول رکن مادی «رفتار» فیزیکی فرد است که مطابق ماده ۲ قانون مجازات در قالب فعل و ترک فعل قرار میگیرد. منظور از فعل، عملی است که مورد نهی قانونگذار قرار گرفته و منظور از ترک فعل عملی است که مورد امر قانونگذار قرار گرفته و در هر دو مورد مغایرت رفتار فرد با نظر قانونگذار یک رفتار مجرمانه است. برای مثال قتل فعلی است که مورد نهی قرار گرفته و یک فعل مثبت مجرمانه است و در مقابل، انفاق مورد امر قانونگذار است و ترک آن جرم محسوب می شود و به صورت ترک فعل است. غالب جرایم جرایم فعلی هستند و جرایم ترک فعلی محدودند. البته در مواردی، رفتار مجرمانه در هیچ یک از قالب های فعل و ترک فعل جای نمیگیرد، بلکه شامل حالت مرتکب می شود، مانند به همراه داشتن اسلحه یا موارد مخدر.

جزء دوم عنصر مادی، شرایط و اوضاع و احوال تحقق جرم است که مقنن آن را تعیین می کند، مانند شرطی که مقنن در خصوص سرقت نسبت به عدم رضایت مالک تعیین کرده است. بنابراین

رضایت یا عدم رضایت ممکن است در تحقق یک جرم شرط شود. همچنین انسان بودن قربانی در تحقق جرم قتل، در این جزء قرار میگیرد.

جزء دیگر عنصر مادی، نتیجه مجرمانه ای است که مدّ نظر قانونگذار بوده. به این معنی که آیا نتیجه مورد نظر قانونگذار (ورود ضرر به تمامیت جسمی) محقق شده یا خیر؟ برای مثال در جرم سرقت، نتیجه جرم کاستن از دارایی مالک است (ضرر مالی). یا در جرم قتل، نتیجه مجرمانه سلب حیات از یک شخص است، بنابراین اگر شخصی به دیگری تیر اندازی کند و با وجود اصابت تیر شخص دوم کشته نشود، با توجه به عدم حصول نتیجه قتل نیز محقق نشده و باید به دنبال عناوین مجرمانه دیگری بود. چراکه قتل یک جرم مقید است و جرایم مقید، جرایمی هستند که حادث شدن نتیجه شرط وقوع آنها است، فلذا جرایم مطلق از جزء سوم (نتیجه مجرمانه) مستثنی هستند و صرف نظر از اینکه نتیجه محقق شود یا خیر، جرم واقع می شود.

* قتل :

« عنصر مادی »

الف) رفتار فیزیکی :

منظور از رفتار فیزیکی در جرم قتل، رفتاری است که از مرتکب سر می زند و منتج به نتیجه مورد نظر قانونگذار (مرگ) می شود. این رفتار ممکن است ضرب، جرح یا سایر صدمات جسمانی باشد. در خصوص رفتار در جرم قتل سه پرسش اصلی مطرح می شود :

سؤال اول - آیا قتل لزوماً از طریق فعل مثبت واقع می شود یا شامل ترک فعل هم می شود؟

فعل مثبت در وقوع جرم قتل مانند چاقو زدن یا تیراندازی کردن و نتیجتاً سلب حیات شخص دیگر یا انداختن کسی که نمیتواند شنا کند در دریا، انداختن کسی از بالای ساختمان به پایین، انداختن شخص در آتش، فشار دادن گلولی دیگری و ... همگی از نوع فعل مثبت هستند که نوعاً کشنده اند.

مطابق ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی: « هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است جنایت حاصل به او مستند می شود و حسب مورد عمدی، شبه

عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند. « این ماده که در قانون سابق وجود نداشت به اختلاف حقوقدانان و فقها در خصوص سؤال فوق خاتمه داد و امکان تحقق قتل به صورت فعل منفی را پذیرفت. اولین شرط تحقق قتل به صورت ترک فعل این است که وظیفه و تکلیفی بر عهده فرد وجود داشته باشد که میتواند منشأ قانونی یا قراردادی داشته باشد. شرط دوم وجود رابطه سببیت (علی - معلولی) بین ترک فعل و ایجاد جنایت است. یعنی اگر فرد به وظیفه خود عمل می کرد متعاقباً جنایت نیز ایجاد نمی گردید، بنابراین قتل نتیجه ترک فعل شخص متخلف بوده است. شرط سوم وجود توانایی لازم در فرد برای انجام تعهدش است که مصداق «لا یكلف الله نفس الا وسعها» است. شرط چهارم وجود عنصر روانی در فرد متعهد نسبت به عدم انجام تعهدش است. تعیین عنصر روانی در عمد یا غیر عمد بودن فعل مجرمانه مؤثر است، البته عمده قتل هایی که به شکل ترک فعل واقع می شوند اصل بر غیر عمدی بودن آن است، چراکه علاوه بر اماره غلبه در این نوع قتل ها، اثبات عنصر روانی آن دشوار است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

◀ مثال: در طرح های سالم سازی دریا، معمولاً افرادی را تحت عنوان غریق نجات قرار می دهند که وظیفه آنها نجات اشخاصی است که در حال غرق شدن هستند، بنابراین شرط اول که وجود وظیفه است وجود دارد. حال چنانچه دو نفر در حال غرق شدن باشند و غریق نجات نسبت به نجات آنها عملی انجام ندهد و آن دو غرق شوند، شرط دوم که رابطه سببیت است در اینجا وجود خواهد داشت و می توان قتل را به غریق نجات نسبت داد. اما با توجه به شرط سوم، چنانچه تنها امکان نجات یکی از آن دو وجود داشته باشد، و توانایی نجات دیگری نباشد، نمی توان قتل را به او نسبت داد، اگرچه وظیفه نجات او را عهده دار بوده است.

سؤال دوم - آیا قتل لزوماً به شکل مباشرت واقع می شود، یا از طریق تسبیب هم قابل وقوع است؟

گاهی شخص به طور مستقیم و با فعل مثبت دیگری را می کشد مانند کسی که به دیگری چاقو می زند یا به او تیراندازی میکند و موجب مرگ وی می شود و عرف بدون تردید او را مسئول جنایت می داند که به او مباشر در قتل گفته می شود. اما گاهی مجرم، به طور مستقیم مرتکب جنایت نمی شود، بلکه اسباب وقوع جنایت را ایجاد می کند و سبب مرگ دیگری می شود که به او مسبب می گوئیم، مانند آنکه شخص «الف» چاهی حفر می کند و شخص «ب» دیگری را در چاه می اندازد، در اینجا شخص «الف» مسبب، و شخص «ب» مباشر جنایت اند.

مطابق ماده ۴۹۴ قانون مجازات : « مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود. » و همچنین مطابق ماده ۵۰۶ این قانون : « تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند. »

نهایتاً پاسخ به پرسش فوق در ماده ۴۹۲ ق.م.ا داده شده که برابر آن : « جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود. » بنابراین قانونگذار هم مباشرت و هم تسبیب را در جرم قتل پذیرفته است ، همینطور ممکن است اجتماع این دو باعث سلب حیات دیگری شود . حال اگر جنایتی با اجتماع سبب و مباشر واقع شود کدام مسئولند ؟

مطابق قانون مدنی در بحث تلف اموال ، هرگاه شخصی سبب تلف مال شود و دیگری مباشر تلف آن باشد مباشر مسئول است مگر آنکه سبب اقوی باشد . چنانچه ممکن است پزشکی داروی اشتباه تجویز کند و پرستار آن را به بیمار تزریق کند ، اگرچه پرستار مباشر جنایت بوده ، لیکن جهل پرستار باعث می شود که پزشک (مسبب) اقوی از مباشر باشد . در ماده ۳۶۳ قانون سابق که نسخ شد ، همین عبارت قانون مدنی آمده بود و به همین طریق رفتار می شد ، لیکن در ماده ۵۲۶ قانون مجازات کنونی آمده : « هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است. » ، که مشابه همان ماده ۳۶۳ است و اصل بر مسئولیت مباشر قرار داده شده است و مسئولیت مباشر خلاف اصل و مستلزم اثبات است . همچنین در صورتی که تأثیر مباشر و مسبب در وقوع جنایت برابر باشد هر دو به طور مساوی ضامن هستند .

منظور از عبارت « سبب اقوی از مباشر باشد » چیست ؟ قانونگذار معیار خاصی برای تعیین سبب اقوی مشخص نکرده است ، با این حال در انتهای ماده ۵۲۶ بیان کرده که چنانچه مباشر جاهل ، بی اختیار ، صغیر غیر ممیز یا مجنون باشد فقط سبب ضامن است ، چراکه در این صورت اقوی از مباشر خود خواهد بود . مثلاً فردی گروگان گرفته می شود و پلیس وارد عمل می شود و بین پلیس و افراد گروگان گیر تبادل آتش صورت میگیرد و در این بین فرد گروگان گرفته شده توسط

شلیک پلیس کشته می شود ، در اینجا اگرچه مباشر پلیس است ولی مسبب (گروگان گیر) اقوی از پلیس است و مسئولیت با اوست . یا مثلاً خانمی که گروگان گرفته شده برای فرار خودش را از ماشین گروگان گیر به بیرون پرتاب میکند و صدمه جسمی به او وارد می شود ، مباشر خودش است ولی مسبب این حادثه (گروگان گیر) اقوی از اوست .

◀ نکته : در مثال هایی که در این بخش زده می شود بایستی بین عمل ارتكابی توسط قربانی و عمل متخلف یک علیت عرفی برقرار باشد ، به این صورت که چنانچه شخصی در خیابان برای خانمی ایجاد مزاحمت کند و خانم برای فرار به سمت خیابان برود و با ماشین در حال عبور تصادف و نهایتاً کشته شود ، نمی توان بین مرگ خانم و یک مزاحمت ساده رابطه عرفی برقرار کرد ، چراکه خانم می توانست با عمل ساده تری از خود رفع مزاحمت کند (جیغ ! :)) بنابراین در اجتماع سبب و مباشر در صورتی می توان از مباشر عاقل و بالغ و مختار رفع مسئولیت کرد که عمل او متعارف بوده باشد و عرف آن را مستند به عمل مسبب بداند !

گاهی اتفاق می افتد که جنایت واقع شده مباشر ندارد و اجتماع اسباب منجر به وقوع آن شده اند مثلاً شخصی چاهی حفر می کند و دیگری سنگی را در کنار آن قرار می دهد و شخص سومی با برخورد به سنگ در چاه بیفتد . سؤالی که مطرح می شود این است که در اجتماع اسباب کدام سبب ضامن است ؟

در اینجا باید دید سبب عدوانی (غیر مجاز) بوده یا خیر ، مثلاً شخصی در خانه خود حفر چاه میکند و شخص دیگری به قصد سرقت به آنجا رفته و در چاه بیفتد و کشته شود ، با توجه به مفاهیم حقوق مدنی و قاعده تسلیط ، هر کسی میتواند در ملک خود هر تصرفی نماید و عمل مالک عدوانی نبوده و ضمانتی در کشته شدن سارق ندارد . ولی اگر همین شخص در خیابان و بدون اذن قانونی یا بدون قراردادان علائم خطر چاهی حفر کند و دیگری به این سبب کشته شود ضامن مرگ اوست .

در موضوع اجتماع اسباب نیز به همین شکل عمل می شود و تنها سبب عدوانی مسئولیت دارد . حال چنانچه اجتماع اسباب همگی عدوانی و به شکل طولی باشند ، سبب مقدم التأثير مسئول جنایت است . مثلاً شخصی چاهی حفر میکند و شخص دوم سنگی در کنار آن می گذارد و سبب وقوع جنایتی می شود ، باید دید عرفاً تأثیر کدامیک در وقوع جنایت بیشتر است و جنایت را مستند به او بدانیم که در اینجا سبب مقدم التأثير سنگ است . حال اگر ابتدا شخصی سنگ را

قرار داده باشد و دیگری چاه را پس از او حفر کند ، با توجه به تأثیر بیشتری که چاه در وقوع جنایت دارد از نظریه سبب مؤخر الحدوث استفاده میکنیم و حفر کننده را مسئول می دانیم . مطابق ماده ۵۳۵ : « هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می شود. » و ماده ۵۳۶ : « هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است. »

آنچه در خصوص مسئولیت شخصی که سنگ در کنار چاه قرار داده بر اساس ماده ۵۳۵ ، پذیرش نظریه سبب مقدم التاثير است . البته همیشه پذیرفتن این نظریه مطابق انصاف و عدالت نیست و استثنائاتی در این مورد وجود دارد . از مجموع مواد ۵۳۵ و ۵۳۶ نتایجی به دست می آید :

۱- اگر همه اسباب طولی عامد باشند و قصد ارتکاب جرم داشته باشند ، همه مسبب شریک و مجازات آنها یکسان است ، که استثنایی بر نظریات مذکور است ولی چنانچه اسباب متعدد عامد نباشند سبب مقدم التاثير ضامن جنایت است .

۲- استثناء دیگر در اجتماع اسباب مجاز و غیر مجاز است ، که در این صورت اگرچه سبب مجاز نوعاً تأثیر بیشتری در جنایت داشته باشد ، سبب غیر مجاز ضامن است .

۳- استثناء سوم سبب مؤخر در حدوث جنایت است ، مانند موردی که شخصی سنگی در خیابان قرار می دهد و شخص دوم چاهی حفر میکند و چاه حفر شده ، سنگ را که نوعاً بی خطر یا کم خطر است مبدل به سبب پر خطر میکند و منصفانه نیست که از نظریه مقدم التاثير استفاده شود و سبب مؤخر در حدوث ، ضامن جنایت حادث شده است .

سؤال سوم - آیا آثار عمل مجرمانه باید مادی باشد یا غیر مادی (محسوس یا غیر محسوس) ؟
عمدتاً رفتارهای مجرمانه منتج به مرگ، آثاری از خود به جای میگذارند ، مانند جرح ناشی از ورود اشیاء تیز و برنده ، شکستگی گردن ، خفگی ، شکستن جمجمه و ... منظور از سؤال این است که آیا ممکن است قتلی واقع شود و مستند به شخصی نیز باشد ولی فاقد این آثار مادی باشد ؟

گاهی ممکن است فردی برای ترساندن دیگری سلاح گرمی به سوی او بگیرد ولی بدون آنکه شلیک کند طرف مقابل از ترس کشته شود! یا شخصی خبر ناگواری به دروغ یا شوخی به دیگری می دهد مانند آنکه پسرش در تصادف کشته شده، و باعث حمله قلبی و نهایتاً مرگ وی شود.

بر اساس ماده ۵۰۱ قانون مجازات: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می شود.» آنچه در این ماده مورد توجه قرار گرفته هراس و وحشت قربانی است که محسوس و قابل لمس نیست ولی می توان مرگ را مستند به عامل وحشت دانست.

ب) شرایط و اوضاع و احوال در قتل :

بخش اول عنصر مادی رفتار مجرمانه بود که در قالب فعل و ترک فعل مطرح شد، در بخش دوم شرایط قتل بررسی می شوند و خواهیم دید که برای تحقق قتل چه شرایطی لازم است؟ حقوقدانان می گویند برای تحقق قتل باید جنایت توسط انسان علیه یک انسان دیگر محقون الدم انجام شده باشد. جسم انسان در مقابل متعارض مورد حمایت قانون است و قانون از بی گناه (محقون الدم) حمایت می کند. لذا فقها در تعریف قتل اینطور بیان می کنند: «هو ازهاق النفس المعصومه»، یعنی سلب حیات از یک انسان بی گناه. بنابراین به طور کلی سه شرط برای تحقق قتل باید موجود باشد:

شرط اول - انسان بودن قربانی :

در تعریف قتل بیان شد جنایت توسط انسان علیه یک انسان انجام شده باشد. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا «میت» یا «جنین» انسان محسوب می شود؟ وقتی گفته می شود قربانی باید انسان باشد، منظور انسان زنده است! ولی این موضوع در خصوص جنین مبهم است و باید مشخص نمود آغاز نقطه حیات برای او چه زمانی است؟ آیا سقط جنین قتل محسوب می شود؟ یا اگر فردی به جسد یک انسان تیراندازی کند آیا مرتکب جنایت نشده است؟

منظور از انسان، انسان زنده است و به این ترتیب اجساد و مردگان از موضوع بحث خارج هستند و اگر کسی بر میت جنایتی وارد کند، مطابق ماده ۷۲۲ قانون مجازات: «دیه جنایت بر میت، یک دهم دیه کامل انسان زنده است مانند جدا کردن سر از بدن میت که یک دهم دیه و جدا کردن یک دست، یک بیستم دیه و هر دو دست، یک دهم دیه و یک انگشت، یک صدم دیه کامل دارد. دیه

جراحات وارده به سر و صورت و سایر اعضاء و جوارح میت به همین نسبت محاسبه می شود. « همچنین مطابق تبصره ماده : « دیه جنایت بر میت به ارث نمیرسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می شود. »

همچنین در مورد جنین ماده ۳۰۶ بیان می کند : « جنایت عمدی بر جنین، هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»^۱ محکوم می شود. تبصره- اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است. » بنابراین جنین نیز تا زمانی که مستقل از مادر قادر به ادامه حیات نباشد از موضوع بحث جنایات وارده بر انسان خارج است .

با همین ملاک ، علاوه بر جسد انسان و جنین و به طریق اولی ، حیوانات ، نباتات ، جانوران و ... نیز موضوع بحث جنایت علیه انسان قرار نمیگیرند . پس بریدن درخت ، بریدن سر حیوان ، تلف جنین در رحم مادر یا از بین بردن جسد بی جان انسان جرم قتل محسوب نمی شود .

⚡ نکته : تعیین نقطه آغاز و پایان حیات انسان در خصوص موضوع جنایت علیه انسان دارای اهمیت است . لحظه آغاز حیات در حقوق ما ، از منظر قانون مجازات ، تولد و استقلال جنین از مادر است به گونه ای که قابلیت ادامه حیات در او وجود داشته باشد . همچنین نقطه پایان حیات انسان مرگ مغزی بیان شده است چراکه به گفته پزشکان پس از ایست کامل قلبی ، همچنان جوارح انسان و مغز او تا لحظاتی دارای علائم حیاتی اند ، فلذا تنها پس از مرگ مغزی است که مرگ انسان محقق می شود .

شرط دوم - جرم متوجه به شخص دیگری باشد (دیگری بودن) :

منظور از این شرط این است که قاتل و مقتول باید حداقل دو نفر باشند . به عبارت دیگر خودکشی در موضوع بحث قتل قرار نمی گیرد . پس در قتل با دو فرد مواجهیم ، یکی قاتل یا جانی ، و دیگری مقتول یا مجنی علیه . پس ایراد ضرب و جرح به خود ، یا خودکشی در قوانین کیفری ما نه تنها قتل ، که حتی جرم نیز محسوب نمی شود ، مگر در موارد استثنایی^۲ .

^۱ ر.ک. مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون تعزیرات .

^۲ مانند ماده ۵۱ قانون جرایم نیروهای مسلح ، در مورد خودزنی نیروهای مسلح به قصد تهدید یا جلب توجه برای اجرای خواسته هایشان .

◀ سؤال : آیا معاونت در خودکشی جرم است ؟ قبلاً در حقوق جزای عمومی گفته شد ، زمانی معاونت در یک جرم مطرح می شود که فعل انجام شده جرم باشد و همچنین گفته شد به همین دلیل معاونت در دفاع مشروع جرم نیست ، چراکه قانونگذار رکن قانونی یا وصف مجرمانه را از این عمل برداشته است و دفاع مشروع جرم محسوب نمی شود و عملی که جرم نباشد معاونت در آن نیز جرم نیست . در اینجا نیز خودکشی در حقوق ایران جرم شناخته نمی شود و نتیجه آنکه تهدید تشویق ، تحریک و ... به خودکشی معاونت در قتل محسوب نمیشود ، لیکن ممکن است خود عنوان مجرمانه دیگری داشته باشد . همین ملاک در خصوص شروع به خودکشی نیز وجود دارد . شروع به جرم ، وضعیتی است که فرد قصد انجام جرمی را دارد وارد مرحله اجرایی جرم شده لیکن بواسطه عامل خارج از اراده قصد او معلق بماند . حال آنکه خودکشی جرم نیست تا شروع به انجام آن جرم باشد .

◀ استثناء : بند (ب) ماده ۷۴۳ قانون تعزیرات، ترغیب به خودکشی از طریق سامانه های رایانه ای و مخابراتی را جرم دانسته و برای آن مجازات منظور کرده است . مطابق این بند : « ب) چنانچه افراد را به ارتکاب جرائم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان گردان یا خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت آمیز تحریک یا ترغیب یا تهدید یا دعوت کرده یا فریب دهد یا شیوه ارتکاب یا استعمال آنها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم می شود .»

• اوتانازی (قتل ترحم آمیز) چیست ؟ (برای مطالعه)

اوتانازی در اصطلاح، شرایطی است که در آن، بیمار بنا به درخواست خودش به صورت طبیعی و آرام بمیرد. این شرایط معمولاً در بیماری های سخت یا دردناک یا درمان های طولانی مدت و ناامیدکننده پدید می آید . مفهوم اوتانازی در حقوق جزا ، افعال یا ترک افعالی که از سوی شخص مسئول در قبال بیمار لاعلاج و بنا بر درخواست بیمار صورت می گیرد که منتج به مرگ وی میگردد .

- عنصر قانونی در جرم بودن او تانازی :

اساساً سه اتهام بر شخص مسئول بیمار وارد است، مباشرت در قتل، مشارکت در قتل و یا دست کم معاونت در قتل . موارد قانونی وفق ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی در مورد قتل عمد خصوصاً بند (ج) این ماده که مقرر بر شرایطی است که « قاتل قصد کشتن کسی را ندارد ولی عمل مرتکبه به سبب پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آن برای مجنی علیه مرگ آور است. » همچنین اگر عمل مجرم را معاونت تصور کنیم باز به موجب ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی « معاون در قتل عمد به سه تا ۱۵ سال حبس محکوم می گردد. » اما به نظر می رسد معاونت در قتل سرفصل صحیحی برای عمل مجرم نباشد زیرا شخص بیمار در این جنایت جز درخواست لفظی یا حتی

کتبی عمل مادی دیگری انجام نداده است. لذا اتهام معاونت در قتل برای مسئول بیمار صحیح بنظر نمی رسد حتی آنکه بگوییم مجنی علیه قبلاً مشارکت مادی در وقوع آسیب به خود انجام داده و مسئول بیمار در شرایطی که هنوز خطر برطرف نشده، کار ناتمام مجنی علیه را به انتها رسانده باشد که در صورت احراز چنین شرایطی نیز مشارکت در قتل عمد عنوان مجرمانهٔ بهتری برای مسئول بیمار می باشد که ذیل مواد ۲۱۲ الی ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی قانونگذار شرایط مختلف آنرا پیش بینی نموده است و در مورد اخیر بموجب ماده ۲۱۶ همان قانون مصرح است: « هر گاه کسی جراحتی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگر چه جراحات سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید. » اما با توجه به نکاتی که ذکر گردید مسئول بیمار معاون قتل به نظر نمی رسد بلکه همان مباشر است.

- عنصر مادی در وقوع اوتانازی^۱:

در توضیح عنصر مادی اوتانازی می توان اظهار نمود افعال و ترک افعالی است که شخصی برای رهانیدن دیگری از درد و رنج انجام می دهد، بعنوان مثال، تزریق سرنگ مرگ آور یا خاموش کردن دستگاه یا بستن شیر اکسیژن یا ترک اعمالی چون ندادن دارو یا عدم تزریق نجات بخشی که موجب تأخیر ممات است یا در شرایطی که بیمار نیاز به دستگاه خاصی دارد، وی را محروم کردن و همهٔ این رفتارها از جانب شخص مسئول بیمار.

- عنصر روانی یا رکن معنوی اوتانازی:

عنصر روانی در وقوع این رفتار بسیار حائز اهمیت است از آن لحاظ که به ظاهر با انگیزه ای بسیار شریف و با نیت خیر به نظر می رسد، هرچند انگیزه و داعی جنایت با عنصر روانی آن متفاوت است. شخص بیمار دچار درد و رنج است. گاه ممکن است مبتلا به زندگی نباتی شده باشد و به جهت بی اختیاری، نزد اطرافیان دچار شرمندگی گشته و از نظر خود بی حیثیت شده باشد. وی که روزگاری دارای شخصیت مستقل بوده اکنون در حالت احتضار دائم به سر می برد بدون آنکه منجر به موت شود. در مواردی پزشکان از وی قطع امید کرده اند اما مدت باقیماندهٔ زندگی با رنج فراوان می گذرد و درمانها پرهزینه و بی اثرند و در اینجاست که مسئول بیمار به عنوان منجی و به انگیزهٔ پایان دادن به آلام بیمار وارد عمل می شود. پس وجود رکن اخلاقی در این رفتار محرز است چون با ارادهٔ آزاد انجام می گردد و مسئول بیمار نه مجبور و نه مکره بوده است بلکه در قبال آن ای بسا دستمزد قابل توجهی هم می گیرد.

نتیجه اینکه هر سه رکن جهت احراز جرم موجود می باشد و مسئول بیمار مجرم، و جرم قتل، و به تبع آن مجازات نیز قصاص است. بحث اوتانازی به صراحت در قوانین مجازات اسلامی ذکر نشده است با این حال در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی سابق آمده بود: « چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جانی را از قصاص نفس عفو نماید، حق قصاص ساقط می شود و اولیای دم نمی توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند. » بسیاری از حقوقدانان تا قبل از تصویب قانون جدید این اوتانازی را مصداق بارز این ماده می دانستند و نتیجه آنکه شخص مسئول

^۱ امروزه عمدتاً اوتانازی از طریق دستگاه های مخصوص و یا توسط ماسک و تنفس مونواکسید کربن صورت میگیرد که هریک از این ها میتوانند عنصر مادی قتل محسوب شوند.

بیمار را مستحق قصاص نمی دانستند . اما با کمی دقت در متن ماده متوجه میشویم که یک تفاوت اساسی وجود دارد و آن اینکه در این ماده از عبارت «مجنی علیه» استفاده شده که منظور شخصی که جنایتی به او وارد شده ، در حالی که در اوتانازی ، قبل از اینکه جنایتی وارد شود شخص اعلام رضایت می کند . در حقیقت این ماده ناظر بر وضعیتی است که شخصی جنایتی به دیگری وارد می کند ، ولی در فاصله زمانی وقوع جنایت تا مرگ ، «مجنی علیه» قاتل را عفو می کند ! به هر حال با تصویب قانون جدید تا حدودی ابهام برطرف گردید . مطابق ماده ۳۶۵ قانون مجازات ۱۳۹۲ : «در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی علیه می تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.» به این ترتیب به نظر می رسد اوتانازی قتل عمد بوده و عفو مجنی علیه در سقوط قصاص مؤثر نخواهد بود .

از آنجا که برای مرتکبین جرم « قصد » یکی از مباحث مهم عمومی است از این رو کسی که با انگیزه خیرخواهانه، دلسوزی و ترحم و اجابت درخواست بیمار لاعلاج برای رهایی از درد و رنج در این موارد مداخله کند، نسبت به کسی که با انگیزه حرص ، طمع و انتقام مرتکب قتل شود مشمول تخفیف مجازات خواهد بود ، به نظر می رسد اوتانازی نیز مشمول همین قانون می شود مخصوصاً نوع داوطلبانه آن . ولی از دیدگاه مقررات ایران قتل ترحم آمیز در تقسیم بندی انواع قتل های ممنوعه قرار می گیرد و با توجه به مبانی فقهی حقوق اسلام، قتل عدوانی در همه اشکال آن ممنوع و مجرمانه می باشد در هر حال رضایت مجنی علیه حرمت عمل را زایل نمی کند . در مورد قتل از روی ترحم که تقریباً اتفاق نظر دارند. در اینجا فقط به ذکر نظر آیت الله فاضل لنکرانی بسنده می شود : « تسریع در مرگ بیمار توسط خودش یا پزشک یا دیگران حرام است که اگر توسط خود فرد انجام شود خودکشی محسوب می شود و اگر توسط خودش یا پزشک انجام شود حکم قتل عمد را دارد و رضایت بیمار تأثیری در حکم ندارد. »

شرط سوم - قربانی محقون الدم (معصوم الدم) باشد :

قانون از تمامیت جسمی کسی حمایت می کند که مستحق کشته شدن نباشد و به عبارتی معصوم باشد . وقتی کسی دیگری را می کشد اصل بر بی گناهی قربانی است ، مگر آنکه قاتل اثبات کند که مقتول مهدور الدم بوده است و مستحق کشته شدن است مانند آنکه اولیاء دم پس از صدور حکم قصاص ، رأساً قصاص را اجرا کنند . یا آنکه شخص در دفاع از جان مال و ناموس خود با رعایت شرایط قانونی مرتکب قتل شود (دفاع مشروع) ، قصاص و دیه از او ساقط می شود چراکه مهاجم در مقابل مدافع مهدور الدم محسوب می گردد . از آنجا که اصل بر بی گناهی اشخاص است باید دید چه اشخاصی مهدور الدم هستند ؟ آیا قانونگذار این موارد را احصاء کرده ؟ قانونگذار ۵ دسته اشخاص را در ماده ۳۰۲ مهدور الدم نام برده است بر اساس این ماده : « در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی شود:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی شود. ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.^۱

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می شود.

برای مثال، بر اساس بند (الف)، شخصی مرتکب زنا یا محصن یا محصنه می شود و شخص دیگری او را می کشد. از آنجا که زانی یا زانیه مستحق مرگ است، با اثبات مهدور الدم بودن قربانی، قصاص و دیه از او ساقط می شود. همینطور در مورد بند (پ)، هرگاه شخصی پدر دیگری را بکشد، و پسر مقتول نیز که صاحب حق قصاص است قاتل پدر خود را می کشد که قصاص و دیه از او ساقط می شود.

سؤال: شخص «الف» شخص «ب» را به قتل می رساند، و بعداً متوجه می شود که شخص مقتول بنا بر یکی از بندهای ۵ گانه فوق نسبت به او مهدور الدم بوده، در حالی که هنگام قتل از آن اطلاع نداشته، مانند آنکه شخص «ب»، قاتل پدرش بوده و «الف» حق قصاص داشته، آیا اطلاع بعدی نسبت به مهدور الدم بودن «ب» می تواند مجازات «الف» را ساقط کند؟

بله، چنانچه حتی «الف» نمی دانست که «ب» نسبت به او مهدور الدم است و او را به قتل میرساند با اطلاع بعدی در حین تحقیقات و ... به مهدور الدم بودن وی، مجازات وی ساقط می شود.

^۱ ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می تواند قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

همچنین ممکن است فعل مجرمانه و نتیجه در یک زمان اتفاق نیفتد ، مثلاً شخصی به دیگری چاقو بزند و قربانی پس از گذشت یک ماه کشته شود ، برای اثبات مهدور الدم بودن او شخص اول می تواند مهدور الدم بودن قربانی را در هر یک از زمان های انجام فعل مجرمانه یا حصول نتیجه مجرمانه را برای عدم مجازات خود اثبات نماید . مهدور الدم ۲ دسته است : ۱- مهدور الدم نسبی ، ۲- مهدور الدم مطلق .

منظور از مهدور الدم نسبی ، شخصی است که تنها نسبت به برخی افراد مهدور الدم است ، مانند قاتل نسبت به اولیای دم مقتول ، چنانکه گفته شد اگر «الف» ، «ب» را به قتل برساند ، «ج» میتواند به عنوان ولی دم مقتول «الف» را بکشد ، در حالی که دوست یا همسایه مقتول چنین حقی را ندارد. منظور از مهدور الدم مطلق ، کسی است که خون او نسبت به همه مباح است . یعنی هر کسی میتواند او را بکشد و از این جهت مستحق قصاص یا دیه نخواهد بود ، مانند « سلمان رشدی » که بر اساس فتوای مشهور خون او به همه مباح است . یا کسی که به پیامبر و ائمه اطهار و حضرت فاطمه دشنام دهد . از بین موارد ۵ گانه ماده ۳۰۲ ، موارد الف ، ب و پ ، مهدورالدم مطلق و موارد ت و ث مهدور الدم نسبی اند .

ماده ۳۰۳ قانون مجازات در خصوص اثبات مهدور الدم بودن بیان می کند : «هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنیّ علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنیّ علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنیّ علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.»

ثابت شود مقتول مهدور الدم بوده	⇐	قصاص و دیه هر دو ساقط می شوند
}	ثابت نشود مقتول مهدور الدم بوده	ثابت شود قاتل مرتکب اشتباه شده ⇐ دیه + مجازات تعزیری
		ثابت نشود قاتل مرتکب اشتباه شده ⇐ قصاص

منظور از قسمت اخیر ماده ۳۰۳ مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ هستند که به ترتیب احکام مربوط به قتل و جراحات در آن درج شده است. به این ترتیب، هرگاه شخصی دیگری را به گمان آنکه مهدور الدم است به قتل برساند و بعداً معلوم شود که مقتول مهدور الدم نبوده، بر اساس ماده ۶۱۲ به تعزیر محکوم می‌گردد و برای اولیاء دم مقتول حق قصاص وجود ندارد.

ج) نتیجه مجرمانه:

جرائم از لحاظ لزوم یا عدم لزوم حصول نتایج مجرمانه، به جرائم مطلق و مقید تقسیم می‌شوند. جرم مقید جرمی است که بر حسب تعریف قانونی و یا صدق عرفی، زمانی واقع می‌شود که تحقق خارجی پیدا می‌کند که نتیجه ای که از آن منظور نظر است حاصل شده باشد، مثل سرقت که زمانی محقق می‌شود که عمل ربایش صورت گرفته باشد. در مقابل جرم مطلق جرمی است که به صرف ارتکاب عمل واقع شده تحقق می‌یابد اعم از اینکه عمل به نتیجه مطلوب عامل رسیده یا نرسیده باشد.

جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص جرایم مقید هستند و حصول نتیجه در آنها شرط است، هرچند نتیجه جرایم قتل و جراحات تفاوت دارد. برای مثال چنانچه کسی به دیگری چاقو بزند ولی او کشته نشود، قتل محقق نشده و ممکن است عمل او تحت عنوان مجرمانه دیگری قرار گیرد.

⬅ نکته: زمانی می‌توان جرم را به کسی نسبت داد که میان نتیجه مجرمانه و رفتار فرد رابطه سببیت برقرار کرد، مثلاً شخصی به دیگری چاقو می‌زند و شخص دوم کشته می‌شود، در اینجا عرف مرگ را به رفتار شخص اول نسبت می‌دهد و سببیت عرفی برقرار است. گاهی بین فعل مجرمانه و نتیجه آن یک بازه زمانی وجود دارد مثل اینکه شخصی به دیگری چاقو می‌زند و او پس از طی مدتی کشته می‌شود. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این گذشت زمان و دخالت عامل مستقل دیگر باعث قطع شدن رابطه سببیت و علیت می‌شود؟

مطابق ماده ۴۹۳ قانون مجازات: «وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. حکم این ماده و ماده (۴۹۲) این قانون در مورد کلیه جرائم جاری است.»

◀ سؤال : شخصی به قصد قتل دیگری ، اقدام به تهیه مقدمات و وسایل ارتکاب جرم می نماید و وارد مرحله اجرایی شده و به سوی قربانی خود تیری شلیک می کند ، لیکن موفق به حصول نتیجه نمی شود و شخص دوم زنده می ماند . آیا عمل او جرم است ؟ تحت چه عنوانی ؟

بله ، عمل او جرم است و تحت عنوان شروع به قتل عمد قابل مجازات است . مطابق ماده ۶۱۳ قانون تعزیرات ۱۳۷۰ : « هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد . » در حالی که مطابق ماده ۱۲۲ قانون مجازات ۱۳۹۲ و بند (الف) آن : « هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات میشود:

الف- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار . »

از آنجا که حبس تعزیری درجه چهار بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات بیش از ۵ سال تا ۱۰ است، میان این دو قانون تعارض وجود دارد . مجازات پیش بینی شده برای این عمل در قانون تعزیرات سال ۷۰ سه ماه تا شش سال ، و در قانون مجازات سال ۹۲ بیش از ۵ سال تا ۱۰ سال است . ماده ۱۲۲ قانون مجازات شامل قاعده عام و مؤخر نسبت به قانون تعزیرات است و ماده ۶۱۳ ، شامل قاعده خاص (قتل) و مقدم بر قانون مجازات اسلامی است (۱۳۷۰) ، به نظر می رسد ماده ۱۲۲ ماده ۶۱۳ قانون تعزیرات را نسخ نموده است و بنابراین در اجرای مجازات شروع به قتل نیز باید مطابق ماده ۱۲۲ عمل نمود .

نکته : گفته شد ، در صورتی می توان جنایت را به یک شخص منتسب کرد ، که عامل مستقلاً رابطه سببیت میان او و جنایت را قطع نکرده باشد ، مثلاً اگر شخصی به دیگری جنایتی وارد کند و قربانی علی رغم توانایی درمان خود ، با بی مبالاتی سبب ابتلا به بیماری کزاز گردیده و سپس بمیرد ، بی مبالاتی مجنی علیه عامل مستقلاً است که رابطه سببیت فاعل را قطع می کند .

« عنصر روانی »

• سوء نیت عام و سوء نیت خاص :

عنصر روانی عبارت است از وضعیت و رابطه ی ذهنی و روانی فاعل با فعلی که جرم محسوب می گردد . برای نمونه اراده و قصد ، جزئی از هر عمل همچنین اعمال مجرمانه است ، بنابراین ،

جرم نه تنها دارای ظهور بیرونی و مادی، بلکه ظهوری درونی و معنوی نیز هست. عنصر روانی در هر جرمی متناسب با همان جرم بررسی می گردد، لیکن چیزی که در تمام جرائم مشترک است سوء نیت است که در تعریف آن گفته اند، اراده ای است در جهت مقاصد نهی شده در قانون، که خود سوء نیت به دو گونه ی سوء نیت عام و سوء نیت خاص تقسیم می شود می شود. سوء نیت عام اراده ی خودآگاه شخص در ارتکاب عمل مجرمانه، و سوء نیت خاص اراده و خواست شخص در پدید آمدن نتیجه عمل مجرمانه است. به عبارت دیگر، سوء نیت عام قصد فعل و سوء نیت خاص قصد نتیجه است. برای مثال کسی در چاقو زدن به دیگری قاصد است، سوء نیت عام دارد، ولی کسی که هم در چاقو زدن و هم در کشتن دیگری قاصد است سوء نیت خاص نیز دارد.

حال هرگاه شخص هم در عمل مجرمانه و هم در نتیجه مجرمانه قاصد باشد، عمل او جرم عمدی و هرگاه در عمل مجرمانه قاصد باشد، لیکن نتیجه مجرمانه مورد نظر او نبوده و مرتکب خطا و تقصیر کیفری (بی احتیاطی، بی مبالاتی) شده باشد، جرم او غیر عمدی است.

حال با توجه به تأثیر عنصر روانی، جرم قتل ممکن است عمدی، شبه عمدی یا خطا باشد. مطابق ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی: «جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است.»

– قتل عمد :

اگر شخصی در انجام فعل خود عامد باشد و در نتیجه آن نیز عامد باشد، قتل ارتكابی توسط او عمدی است. برای مثال شخص در چاقو زدن به دیگری دارای اراده است (عمد در فعل) و قصد کشتن او را نیز دارد (عمد در نتیجه) و شخص کشته می شود، این قتل عمدی است.

ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی: «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می شود:

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند.

تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود.

تبصره ۲- در بند (ب) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود. «

در بند (الف) این ماده فعل اهمیتی ندارد، بلکه همین که قصد انجام قتل در شخص وجود داشته باشد برای احراز عمدی بودن جنایت کفایت است. در بند (ب) اشاره شده که چنانچه عمل شخص نوعاً باعث جنایت میشود، دیگر نیازی به احراز قصد در نتیجه نیست چراکه قصد در نتیجه در عمل فرد نهفته است، مثلاً فردی که به قلب دیگری چاقو میزند، نمیتواند مدعی آن شود که قصد کشتن او را نداشته، چراکه این عمل نوعاً کشنده است! یا کسی که دیگری را از طبقه آخر یک برج به پایین می اندازد، نمیتواند مدعی شود قصد کشتن او را نداشته.

بند (پ) نقطه مقابل بند های (الف) و (ب) است، یعنی شخص نه قصد انجام جنایت دارد، و نه عمل او نوعاً کشنده است! اما مجنی علیه دارای ویژگی خاصی است که عمل مرتکب جنایتی به او وارد میکند و مرتکب نیز از ویژگی خاص او مطلع است. مثلاً شخصی به دیگری که اتفاقاً به تازگی تحت عمل جراحی قلب بوده ضربه ای می زند که آن ضربه نوعاً ایجاد جنایت نمی کند، ولی در این مورد به خصوص منجر به مرگ می شود. چنانچه مرتکب در زمان انجام عمل مجرمانه از وضعیت قلبی مجنی علیه آگاهی داشته باشد، قتل او عمدی است.

«وحدت رویه رای شماره ۴۶۶۸-۱۳۳۶/۹/۷:» چوب به اعتبار حساسیت موضع، آلت قتاله محسوب میشود. مقصود از کلمه آلت، مذکور در ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی، وسیله ای است که مرتکب بکار برده و به مرگ منتهی شده باشد و اعم است از اینکه وسیله مزبور معمولاً کشنده باشد و یا آنکه از جهت حساس بودن موضع اصابت، به مرگ مجنی علیه منتهی گردد و محدود ساختن قسمت اخیر ماده مزبور به موردی که آلت عرفاً قتاله شناخته شود موافق با منظور ماده مزبور نیست»

نکته: هرگاه قتلی صورت گرفته باشد اصل بر عمدی بودن آن است، مگر آنکه در حین تحقیقات و ... خلاف آن ثابت گردد.

نکته: عبارت «فرد یا افرادی معین»، در بند الف ماده، منظور اشخاصی که مورد هدف جانی بوده اند نه اشخاصی که مد نظرش هستند، بنابراین اگر جانی شخصی را به گمان اینکه الف است مورد هدف قرار دهد و اتفاقاً جنایت نیز حاصل شود، قتل عمدی است. زیرا اشتباه در هویت تأثیری در غیر عمد تلقی شدن عمل مرتکب ندارد و در هر صورت عمدی است و نیازی نبود قانونگذار آن را بیان نماید. در حالی که اشتباه در هدف عمل مرتکب را از شمول بند الف خارج می سازد.

مثال: اگر شخصی خانه ای را آتش بزند، ولی نداند در آن خانه کسی حضور دارد، قتل او عمدی نیست، بلکه خطای محض است، همینطور اگر شخصی به دیگری به تصور آنکه مرده شلیک نماید لیکن او خواب بوده باشد، قتل عمدی محسوب نمی شود، زیرا نه عمد در فعل کشتن وجود دارد و نه عمد در نتیجه.

انواع قصد نتیجه:

۱- قصد مستقیم نتیجه در قتل عمدی (بند الف)، که منظور قصد انجام فعل مجرمانه و قصد در نتیجه آن است، بنابراین اگر شخص با عملی که نوعاً کشنده هم محسوب نمی شود دیگری را به قتل برساند، جرم او عمدی است.

۲- قصد تبعی مطلق (مستنبط از کشنده بودن مطلق رفتار)، و آن حالتی است که شخص قصد کشتن ندارد، ولی عمل او نوعاً سبب بروز قتل می گردد. مثلاً شخصی بدون قصد کشتن، چاقویی در قفسه سینه او فرو می کند و منجر به مرگ می شود. یا شخصی با چوب به سر مجنی علیه ضربه ای می زند و باعث مرگ او می شود.

۳- قصد تبعی نسبی (مستنبط از شرایط مجنی علیه) ، و آن حالتی است که مرتکب نه تنها قصد نتیجه مجرمانه را نداشته است ، بلکه عمل او نیز نوعاً کشنده نبوده ، لیکن به علت وضعیت خاص مجنی علیه مانند پیری ، بیماری ، ضعف و یا وضعیت زمانی و مکانی خاص ، معمولاً چنین نتیجه ای حاصل می شود . مثلاً شخصی ضربه ای نه چندان کشنده به شخص ۱۰۰ ساله ای می زند و موجب مرگ او می شود .

– قتل شبه عمد :

هرگاه شخص اراده در انجام فعل مجرمانه دارد ، لیکن خواستار نتیجه آن نیست ، به چنین قتلی شبه عمد گفته می شود . مانند آنکه شخص در ایراد ضربه به دیگری عامد است ، لیکن قصدش کشتن او نیست ولی شخص دوم کشته میشود .^۱ مثال دیگر ، بیماری که برای انجام عمل جراحی به پزشک مراجعه می کند و در حال انجام عمل می میرد ، مرگ بیمار مستند به عمل پزشک است و قتل شبه عمدی است ، زیرا پزشک در انجام عمل جراحی عامد است (عمد در فعل) ولی قصد مداوای بیمار را دارد نه مرگ او (عمد در نتیجه) .

مطابق ماده ۲۹۱ قانون مجازات : « جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می شود :

الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی میگردد، نباشد.

ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده(۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد. »

همانطور که توضیح داده شد ، بند (الف) ناظر به حالتی است که مرتکب قصد عمل مجرمانه را دارد ولی نتیجه مد نظر او نبوده است ، مانند بیماری که در حین عمل جراحی میمیرد ، یا والدینی

^۱ رأی وحدت رویه در مورد موعد پرداخت دیه در قتل غیر عمد ناشی از رانندگی شماره ۵۱۸-هـ/۱۳۶۵/۹/۱۱ : « قتل غیر عمدی در اثر بی احتیاطی در رانندگی وسیله نقلیه موتوری بدون داشتن پروانه رانندگی که مجازات آن در ماده ۱۵۳ قانون تعزیرات مصوب ۶۲.۵.۱۸ کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی معین شده از آن جهت که نوعاً تفریط به نفس است در حکم شبه عمد بوده و از لحاظ پرداخت دیه

که به قصد تأدیب فرزند خود را تنبیه می کنند ولی فرزند کشته می شود و ... ولی باید توجه کرد که عمل مرتکب مشمول تعریف قتل عمدی مقرر در ماده ۲۹۰ نباشد .

یکی دیگر از موارد قتل شبه عمد مندرج در بند (ب) ماده ۲۹۱ ، جهل مرتکب به موضوع جنایت است . منظور از موضوع جنایت «انسان» است ، به عبارت دیگر تنها «انسان» است که موضوع بحث قتل قرار می گیرد و این بند حالتی را پیش بینی کرده که مرتکب نداند که قربانی انسان بوده و یا به این گمان که قربانی مهدورالدم (ماده ۳۰۲) است او را کشته . پس اگر شخصی خیال کند که هدف تیر او یک حیوان است و او را بکشد و بعداً معلوم شود که انسان بوده ، مرتکب قتل شبه عمدی شده است . همچنین است حالتی که شخصی دیگری را به گمان اینکه قاتل پدرش بوده و به حکم ماده ۳۰۲ مستحق مرگ است بکشد و بعداً معلوم شود قاتل پدرش نبوده است .

مورد دیگری که در بند (پ) ماده ۲۹۱ برای قتل شبه عمد نام برده شده تقصیر مرتکب است . قبلاً در حقوق جزای عمومی گفته شد ، جرایم از حیث عنصر روانی آنها جرایم به عمدی و غیر عمدی تقسیم می شوند . عنصر روانی در جرم عمدی قصد مجرمانه یا سوء نیت است ، ولی عنصر روانی جرایم غیر عمدی بی احتیاطی و بی مبالاتی است ، که در ماده ۱۴۵ قانون مجازات و تبصره آن آمده : « تحقق جرائم غیر عمدی ، منوط به احراز تقصیر مرتکب است . در جنایات غیر عمدی اعم از شبه عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می شود . از جمله مصادیق این بند ماده ۷۱۴ قانون تعزیرات است که مربوط به حوادث رانندگی در نتیجه تقصیر راننده و همچنین ماده ۷۱۸ در خصوص راننده ی مست می باشد .

تبصره - تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است . مسامحه ، غفلت ، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها ، حسب مورد ، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب میشود . « منظور از بی احتیاطی انجام عملی است که از آن نهی شده (فعل) ، مانند راننده ای که با سرعت غیر مجاز حرکت می کند ، و بی مبالاتی عدم انجام عملی است که انجام آن امر شده ، مانند نصب علائم خطر در نزدیکی مواد اشتعال زا و

مطابق ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات : « در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یابه سبب عدم رعایت نظامات واقع شود مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر اینکه خطای محض باشد .

تبصره - مقررات این ماده شامل قتل غیر عمد در اثر تصادف رانندگی نمی گردد . «

– قتل خطای محض (اشتباه در هدف و هویت) :

اشتباه در هدف زمانی رخ می دهد که شخص قصد قتل «الف» را دارد ، ولی به دلیل عدم مهارت در تیراندازی و ... تیر او به شخص ثالث بیگناهی اصابت می کند . چنین قتلی را «خطای محض» می گوئیم ، زیرا شخص نه در فعل عامد است و نه در نتیجه ! به عبارت دیگر فعل مرتکب تیراندازی به سوی «الف» بوده نه شخص ثالث ، و مرتکب در تیراندازی به سوی ثالث عامد نبوده است .

اما گاهی شخص دچار اشتباه در هویت می شود ، یعنی شخصی به دلیل شباهت ظاهری و ... قصد چاقو زدن به «الف» میکند و نتیجه (مرگ «الف») نیز حاصل می شود ، ولی بعداً متوجه می شود که مقتول «الف» نبوده و تنها با او شباهت ظاهری و ... داشته است . به این نوع اشتباه ، اشتباه در هویت گفته می شود. اشتباه در هویت نوع قتل را تغییر نمی دهد و قتل عمد محسوب می شود .

یکی دیگر از وضعیت هایی قتل به صورت خطای محض واقع می شود ، قتل در خواب و بیهوشی است ، به این صورت که شخص در حال خواب مرتکب قتل می شود . همچنین است اگر مرتکب صغیر یا مجنون باشد .

مطابق ماده ۲۹۲ قانون مجازات : « جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می شود:

الف- در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ - جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره- در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می گردد، جنایت عمدی محسوب می شود. »

با توجه به تبصره این ماده ، ممکن است قتل در نظر نخست خطایی باشد ، لیکن قتل عمد محسوب شود و آن زمانی است که شخص قصد انجام عمل مجرمانه ندارد ، ولی بداند که عمل او نوعاً منجر به وقوع جنایتی می شود . مثلاً شخصی خودش را در اختیار کسی که توانایی هیپنوتیزم دارد قرار می دهد و می داند که بعد از انجام هیپنوتیزم بدون آنکه اراده ای بر اعمال خود داشته باشد جنایتی را واقع می سازد . همچنین در خصوص بند (پ) شکار به عنوان مثال مطرح شده و حتی اگر شخصی به قصد کشتن «الف» تیری رها کند و به «ب» اصابت کند و باعث مرگ او شود قتل خطای محض محسوب می گردد .

بنابراین ، هرگاه شخص نه عمد در فعل و نه عمد در نتیجه داشته باشد ، جرم وی خطایی میباشد.
سؤال : شخصی لباس آهو به تن کرده ، و دیگری به تصور آنکه حیوان است تیری به سمت او می اندازد و باعث مرگ او می شود ، قتل عمد ، شبه عمد یا خطایی است ؟ مطابق بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا مورد از مصادیق جهل موضوعی بوده و بنابراین قتل شبه عمدی است .

سؤال : الف در جنگل به آهوئی شلیک می کند اما تیر او به خطا رفته و به شکارچی که در آن حوالی بوده برخورد می کند ، قتل او عمد ، شبه عمد یا خطا است ؟ مطابق بند پ ماده ۲۹۲ مورد از مصادیق قتل خطایی است .

سؤال : الف در محوطه ای که شلوغ و پر رفت و آمد است تیری برای شکار رها می کند که به فردی از افراد آن مکان برخورد می کند ، قتل عمدی ، شبه عمدی یا خطایی است ؟ طبق تبصره ماده ۲۹۲ قتل عمدی محسوب می شود .

سؤال : الف غذای مسمومی را به قصد قتل ب به او می دهد ، اتفاقاً ج از راه می رسد و از غذای او خورده و نتیجتاً کشته می شود ، قتل عمدی ، شبه عمدی یا خطایی است ؟ با توجه به اینکه الف نه قصد فعل و نه قصد نتیجه داشته قتل خطایی است ، لیکن نسبت به ب شروع به جرم محقق شده است .

سؤال : الف به قصد قتل ب به او تیراندازی می کند ، تیر ب را مجروح و سپس به ج برخورد کرده و او را می کشد ، قتل عمدی ، شبه عمد یا خطایی است ؟ مرتکب به جرح عمدی ب ، شروع به قتل ب و قتل خطایی ج محکوم می شود .

• تأثیر انگیزه در مجازات جرم قتل :

سؤالی که مطرح می شود این است که آیا وجود انگیزه شرافتمندانه در انجام جرم قتل ، یا وجود وضعیت خاص روانی مثل خشم ، کینه و ... می تواند در کاهش مجازات جرم قتل مؤثر باشد ؟

اصل بر این است که انگیزه هیچ تأثیری در ارتکاب جرم ندارد، خواه شرافتمندانه باشد یا خیر مانند اوتانازی ، یا کشتن دیگری برای رهانیدن او از درد و رنج ، که انگیزه آن شرافتمندانه است ولی تأثیری در ارتکاب جرم ندارد ، لیکن ممکن است در مجازات مرتکب تخفیف اعمال شود . بند (پ) ماده ۳۸ قانون مجازات در بحث جهات تخفیف بیان می کند : « اوضاع و احوال خاص مؤثر در

ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم ... »

* مجازات جرم قتل :

مجازات جرایم علیه تمامیت جسمانی بر حسب مورد ممکن است قصاص ، دیه و تعزیر باشد . که به ترتیب بررسی می کنیم .

• قصاص :

چنانچه فردی با توجه به ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مرتکب قتل عمدی شود و جرم او در دادگاه محرز شود چه مجازاتی برای او در نظر گرفته می شود ؟

مجازات اصلی جرم قتل عمدی بر اساس شریعت اسلام و قانون مجازات ، قصاص است ، یعنی کسی که مرتکب قتل عمدی یک انسان محقون الدم شود ، شارع برای او حکم قصاص را منظور کرده است . قصاص در ماده ۱۶ قانون مجازات اینطور تعریف شده : « قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می شود. » منظور از قصاص سلب حیات در برابر سلب حیات ، چشم در برابر چشم ، دندان در برابر دندان و نظیر آن است . همچنین منظور از عبارت « اصلی » مواردی است که اجرای قصاص ممکن نباشد و به این ترتیب دادگاه مجازات های دیگری برای مرتکب منظور کند (دیه) .

– شرایط ثبوت قصاص :

الف) شرایط عمومی (هم در قصاص نفس و هم در قصاص عضو) :

۱- تساوی در ایمان و تساوی در دین ، برای قاتل و مقتول از شرایط ثبوت قصاص است . در شریعت اسلام آمده که مسلمان به واسطه کشتن کافر کشته نمی شود ، یعنی اگر مسلمانی ، کافری را بکشد نمی توان او را قصاص نمود . و دلیل این موضوع یک قاعده فقهی است که می گوید « لم يجعل الله کافرین للمسلمین سبیلا » ، یعنی خداوند هرگز کافران را بر مسلمانان مسلط نکرده است ، این قاعده میان فقها به « نفی سبیل » مشهور است .

مطابق ماده ۳۱۰ قانون مجازات : « هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایش های

فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود .

تبصره ۱- غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده اند، در حکم مستأمن می باشند.

تبصره ۲- اگر مجنی علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. منظور از کافر ذمی در این ماده، کافری است که به دولت اسلامی جزیه پرداخت می کند. مستأمن، کافری است که یکی از مسلمانان به او «امان» داده است، و معاهد کافری است که با یکی از مسلمانان عهد بسته است. بنابراین و با توجه به این ماده :

- اگر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد به غیر مسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود. بنابراین در صورتی کافر به سبب قتل کافر قصاص می شود که قاتل کافر ذمی، مستأمن یا معاهد بوده، و مقتول کافر جز اینها نباشد.

- اگر مسلمانی عمداً کافری را به قتل برساند قصاص نمی شود، خواه ذمی، مستأمن و معاهد باشد یا نباشد.

- اگر غیر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد، یک مسلمان را بکشند قصاص می شوند.

نکته: در خصوص تساوی در دین، تفاوتی میان قصاص نفس و عضو وجود ندارد.

۲- یکی دیگر از موارد ثبوت قصاص تساوی در عقل است، یعنی قاتل و مقتول باید از حیث عقل با هم برابر باشند. پس اگر عاقل دیوانه را به قتل برساند یا بالعکس، قصاص برای او اجرا نمی شود. بر اساس ماده ۳۰۵ قانون مجازات: «مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می شود.» بنابراین مجازات قتل عمدی یک مجنون پرداخت دیه، و تعزیر است و همچنین برعکس، یعنی زمانی که مجنون، عاقلی را بکشد، بر خلاف عقل، بلوغ شرط ثبوت مجازات قصاص نیست، یعنی اگر بالغ مرتکب قتل عمد بر علیه نابالغ شود، قصاص برای او ثابت است. پس اگر کسی طفل ۵ ساله ای را بکشد، مرتکب قصاص می شود. مطابق ماده ۳۰۴ قانون مجازات: «جنایت عمدی نسبت به نابالغ، موجب قصاص است.»

سؤال : اگر شخصی بر اثر ضربه ای که ابتدا عقل خود را از دست بدهد و سپس و سپس بمیرد ، آیا در اجرای قصاص باید بگوییم این شخص دیوانه است و تساوی در عقل وجود نداشته و قصاص ساقط است ؟

با توجه به اینکه زوال عقل نتیجه ورود ضربه بوده است ، با این فرد مانند عاقل رفتار شده و قصاص برای اولیاء دم ثابت است . لیکن اگر زوال عقل در نتیجه عامل مستقل دیگری بوده باشد قصاص ساقط می شود . مانند آنکه شخصی با دیگری تصادف کند و باعث زوال عقل او گردد ، و سپس دیگری او را عمداً بکشد .

سؤال : اگر عاقل جنایتی بر مجنون وارد کند ، به طوری که شخص مجنون ابتدا عقل خود را بازیافته ، و سپس بمیرد ، آیا مشمول ماده ۳۰۵ ق.م.ا است یا قصاص قابل اجراست ؟

با توجه به اینکه در لحظه ایراد جنایت شخص مجنون بوده است ، باید نظر داد که این مورد نیز مشمول ماده ۳۰۵ است و قصاص ساقط می شود .

۳- یکی دیگر از موارد ثبوت قصاص ، عدم وجود رابطه پدر- فرزندی میان قاتل و مقتول است . به عبارت دیگر چنانچه قاتل پدر ، یا جد پدری باشد و مقتول فرزند یا از احفاد او ، قصاص امکان پذیر نیست ، اما اگر فرزند پدر یا جد پدری خود را به قتل برساند ، یا مادر فرزند خود را بکشد ، قصاص اجرا می شود .

بر اساس ماده ۳۰۹ قانون مجازات : « این ادعاء که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود. » همینطور ماده ۳۰۱ در خصوص شرایط قصاص بیان می کند : « قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. »

تبصره- چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست. »

نکته : حکم ماده ۳۰۱ در موردی است که پدر یا جد پدری ، فرزند یا نوه خود را کشته باشد ، لیکن اگر شخصی همسر خود را بکشد ، فرزند می تواند پدر خود را قصاص کند .

نکته : اگرچه در قتل فرزند یا نوه بوسیله پدر یا پدربزرگ قصاص منتفی است ، لیکن مانع اجرای ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات نیست ، همچنین ماده ۶۱۴ در خصوص جرایم مادون نفس .

(ب) شرایط اختصاصی: (فقط در قصاص عضو)

علاوه بر شرایط نام برده در قصاص نفس ، یعنی تساوی در دین ، تساوی در عقل و عدم وجود رابطه پدر - فرزندی ، شرایط دیگری نیز برای ثبوت قصاص عضو لازم است . مطابق ماده ۳۹۳ قانون مجازات : « در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان میشود، باید رعایت شود:

الف- محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.

ب- قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.

پ- خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.

ت- قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.

ث- قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیراصلی نباشد.

ج - قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد.

تبصره- در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص میشود. »

تعریف مفاهیمی که در این ماده به کار برده شده مانند عضو سالم و نا سالم یا عضو کامل و ناقص و ... در مواد بعدی این قانون توضیح داده شده اند . مثلاً در مقابل قطع دست فلج ، نمی توان دست سالم مرتکب را قصاص کرد و یا در مقابل از بین بردن چشم راست قربانی ، نمی توان چشم چپ مرتکب را قصاص نمود (بند الف) ، ولی مطابق تبصره در خصوص قصاص دست ، چنانچه دست مرتکب دست راست نداشته باشد دست چپ او ، و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می شود ولی در خصوص سایر جوارح بدن مرتکب که به صورت جفت - جفت هستند بر اساس بند الف رفتار می شود .

مطابق بند ت ، قصاص عضو سالم در برابر عضو نا سلام ممکن نیست ، بنابراین اگر دست مجنی علیه فلج بوده باشد ، نمی توان دست سالم مرتکب را قصاص نمود و تنها دیه ثابت است . نکته : لاغری و چاقی عضو جانی نسبت به مجنی علیه مانع قصاص نیست و دلالت بر نا سالم بودن ندارد .

بنابر بند ث ، عضو اصلی مرتکب در برابر عضو غیر اصلی مجنی علیه قصاص نمی شود . مانند آنکه شخصی ۶ انگشت داشته باشد و جانی یک انگشت اضافی او را قطع کند ، در این صورت هیچ یک از ۵ انگشت مرتکب قصاص نمی شود و تنها می توان مطالبه ارش نمود .

محل عضو مورد قصاص نیز باید با عضو مورد جنایت یکسان باشد، بنابراین اگر جانی جنایت را بر بازوی مرتکب وارد کرده است، قصاص نیز بر همان عضو صورت میگیرد. اما این مورد یک استثنا دارد که در تبصره آمده، و آن مربوط به جنایتی است که بر دست راست مجنی علیه وارد شده که در این صورت مطابق اصل کلی ابتدا باید دست راست جانی را قصاص کرد و اگر دست راست نداشت، دست چپ و اگر دست چپ هم نداشت پای او قصاص می شود. بنابراین اگر شخصی ۴ دست راست ۴ مجنی علیه را قطع کرده باشد، دست ها و پاهای او را می توان قصاص کرد. ولی اگر شخصی نه دست و نه پا داشته باشد تنها دیه بر او ثابت است.

شرط دیگر قصاص عضو، عدم تلف جانی یا تلف اعضای دیگر او به علت اجرای قصاص است. یعنی اجرای قصاص باعث تلف عضو دیگر جانی و احیاناً نفس او نشود. به همین جهت در بعضی از جنایات امکان اجرای قصاص وجود ندارد، مثلاً اگر شخصی استخوان دیگری را بشکند، امکان مماثله وجود ندارد و بنابراین تنها به دیه اکتفا می شود. مطابق ماده ۴۰۱، «در جنایات مأوممه، دامغه، جائفه، هاشمه، منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می شود قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه، به تعزیر مقرر در کتاب تعزیرات نیز محکوم می شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.» اصطلاحات فوق در ماده ۷۰۹ تعریف شده اند.

شرط دیگر بیشتر نشدن قصاص از جنایت است، یعنی اگر اجرای قصاص بیش از جنایت شود، امکان اجرای آن نیست. قصاص مبتنی بر مماثله است و باید با مقدار جنایت مساوی باشد، به همین دلیل ماده ۳۹۴ ق.م.ا در این خصوص مقرر کرده است که: «رعایت تساوی مقدار طول و عرض در قصاص جراحات لازم است، لیکن اگر طول عضو مورد قصاص، کمتر از طول عضو آسیب دیده در مجنی علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، دیه گرفته می شود، لیکن میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارده است.» بنابر این اگر یک خراش کوچک به صورت شخصی وارد شود، امکان اجرای قصاص وجود دارد، لیکن میزان، طول، عرض و عمق جراحات وارده باید به یک اندازه باشد.

شرط دیگر قصاص عضو، عدم اجرای قصاص عضو کامل، در برابر عضو ناقص است. عضو کامل مطابق ماده ۳۹۷ عوضی است که فاقد بخشی از اعضا باشد، یعنی اگر کسی دست کسی که دارای انگشت نیست را قطع کند، نمی توان دست کامل او را قصاص کرد.

• شرایط اجرای قصاص :

چنانچه فردی متهم به انجام جرم قتل عمدی باشد و اتهام او در دادگاه ثابت و حکم به قصاص او داده شود و حکمش نیز قطعی باشد ، مرحله بعدی اجرای حکم قصاص او است . حال در این قسمت شرایط اجرای قصاص بررسی می شود .

قصاص یک حق شخصی است و اگر اولیاء دم یا مجنی علیه اعلام بخشش کنند ، جنبه خصوصی آن اجرا نمی شود ، لیکن اجرای مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ از حیث جنبه عمومی الزامی است .

قصاص در درجه اول حق مجنی علیه است ، لیکن در صورتی که موضوع جرم ، قتل باشد ، این حق به اولیاء دم او که همان ورثه مجنی علیه هستند (ماده ۸۶۲ قانون مدنی) به ارث می رسد و اجرای قصاص باید از طرف آنها مطالبه شود ، اما در جنایات مادون نفس تنها مجنی علیه می تواند نسبت به اخذ دیه یا اجرای قصاص تصمیم بگیرد .

شرط اول - تقاضای قصاص از سوی اولیاء دم :

اولین شرط در اجرای قصاص ، تقاضای اولیای دم یا تقاضای مجنی علیه در جنایات مادون نفس است ! بنابراین پس از قطعیت حکم ، اولیای دم باید از اجرای احکام تقاضای اجرای حکم را نموده باشد . چراکه اولیای دم این حق را دارند که گذشت یا مصالحه نیز نمایند .

◀ سؤال : اولیاء دم چه کسی است ؟ مطابق ماده ۳۵۱ : « ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد. » ورثه بر اساس قانون مدنی سه دسته اند ، دسته اول : پدر ، مادر ، اولاد و اولادِ اولاد . دسته دوم : برادر ، خواهر ، اجداد و جدات و دسته سوم : عمو ، عمه ، خاله و دایی و اولاد آنها (ماده ۸۶۲ ق.م.) .

در صورتی که در طبقه اول شخص دارای وارث باشد ، طبقه دوم از ارث معاف خواهد بود و در مورد قصاص نیز حقی برای او وجود نخواهد داشت . پس اگر مجنی علیه پسر دارد (طبقه اول) عموی او (طبقه سوم) نمی تواند اجرای قصاص را مطالبه کند .

◀ نکته : اگرچه مطابق ماده ۳۵۱ زوج و زوجه حق قصاص ندارند ، لیکن ولی محسوب میشود و میتوانند تقاضای تعقیب ، یا تقاضای دیه نمایند . با این وجود تحت شرایطی برای زوج یا زوجه نیز حق قصاص به وجود می آید که این موضوع در ماده ۳۵۳ قانون مجازات قید گردیده : « هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او می رسد حتی اگر همسر مجنی علیه باشد. »

همچنین مطابق ماده ۳۵۵ : « در مورد ماده (۳۵۴) این قانون، جنین در صورتی ولی دم محسوب می شود که زنده متولد شود. »

ممکن است شخص مجنی علیه چند اولیاء دم داشته باشد ، و ممکن است تنها یک ولی دم داشته باشد ، همچنین ممکن است اولیاء دم او یک یا چند بالغ و یک یا چند نابالغ باشند ، یا عاقل و مجنون باشند ، که در اینجا همه این فرض ها را بررسی می کنیم :

فرض اول : اگر ولی دم واحد باشد ، و عاقل و بالغ نیز باشد ، می تواند اجرای قصاص را بخواهد ، یا با دریافت دیه یا مبلغی بیشتر از آن یا کمتر با مرتکب مصالحه کند و از قصاص او صرف نظر نماید. همچنین ممکن است به طور کلی گذشت کند و مبلغی دریافت نکند .

فرض دوم : اما اگر اولیاء دم متعدد باشند ، و همه آنها عاقل و بالغ باشند و دسترسی به آنها نیز ممکن باشد ، و اتفاق نظر داشته باشند به همان ترتیب عمل خواهد شد . مثلاً همه اولیاء دم خواهان قصاص باشند یا همه آنها گذشت کنند .

فرض سوم : ممکن است اولیاء دم متعدد باشند ، ولی بعضی از وراث تقاضای قصاص کنند و بعضی مصالحه و بعض دیگر بخشش . مثلاً شخصی به قتل می رسد و دارای دو پسر و دو دختر و پدر و مادر است که مجموعاً شش اولیای دم دارد . دو پسر تقاضای قصاص و دو دختر تقاضای دیه دارند ، و پدر و مادر به طور کلی قصد بخشش مرتکب را دارند . در چنین حالتی تقاضای کسی مقدم است که مجازات اصلی مندرج در قانون را برای عمل مرتکب طلب کرده باشد . مجازات اصلی جرم قتل عمد مندرج در ماده ۲۹۰ قانون مجازات ، قصاص است ! منتهی کسی که تقاضای قصاص کرده ، قبل از اجرای حکم بایستی سهم دیه اولیای دمی که خواهان دیه بوده است را به او و سهم دیه اولیای دمی که به طور مجانی مرتکب را بخشیده به قاتل بدهد . این حکم در ماده ۴۲۳ قانون مجازات آمده : « در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان به مرتکب و در صورت درخواست دیه به خود آنان بپردازد. »

مثال : اولیاء دم سه برادر هستند و یکی از آنها تقاضای قصاص دارد ، دیگری دیه مطالبه کرده و برادر سوم به کلی گذشت نموده است . در این صورت با توجه به اینکه خواهان قصاص ، تنها به اندازه یک سوم در مجازات مرتکب سهم داشته است ، باید دو سوم دیگر را به برادرها بپردازد ، اما

سهم برادری که به طور کلی گذشت کرده است را به خود مرتکب می پردازد ، بنابراین یک سوم دیه را به برادر خواهان دیه ، و یک سوم نیز به مرتکب .

فرض چهارم : ممکن است اولیاء دم متعدد باشند ، بعضی از آنها عاقل و بالغ و بعضی از آنها صغیر یا مجنون . در قانون مدنی از صغیر و مجنون به عنوان محجور نامبرده شده ، و این اشخاص را فاقد اهلیت استیفاء دانسته است و بیان کرده که این اشخاص نمی توانند حق خود را اجرا کنند . در این مورد ولیّ محجور به نمایندگی از او حق او را اجرا می کند . پس ولیّ محجور می تواند قصاص ، مصالحه یا گذشت کند ، یا صبر کند تا صغیر به بلوغ برسد و مجنون افاقه پیدا کند و خودش رأساً تصمیم بگیرد .

مطابق ماده ۳۵۴ قانون مجازات : « اگر مجنیّ علیه یا همه اولیای دم یا برخی از آنان ، صغیر یا مجنون باشند ، ولیّ آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص ، مصالحه و گذشت دارد و همچنین می تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخی از اولیای دم ، کبیر و عاقل و خواهان قصاص باشند ، می توانند مرتکب را قصاص کنند لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان اداء یا تأمین سهم دیه مولی علیه خود از سوی آنها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند. مفاد این ماده ، در مواردی که حق قصاص به علت مرگ مجنیّ علیه یا ولی دم به ورثه آنان منتقل می شود نیز جاری است. این حکم در مورد جنایاتی که پیش از لازمالاجراء شدن این قانون واقع شده است نیز جاری است. » نکته ای که در اینجا قابل ذکر است ، چنانچه اولیاء دم عاقل و بالغ ، خواهان قصاص باشند و یک ولی دم صغیر نیز وجود داشته باشد و ولی صغیر تا زمان بلوغ منتظر بماند تا او خودش تصمیم بگیرد ، اولیاء دمی که خواهان قصاص بوده اند بایستی سهم دیه ولی دم صغیر را در صندوق دادگستری به امانت بگذارند تا چنانچه او در زمان بلوغ تقاضای دیه کند به او پرداخت شود ولی برای اجرای قصاص منتظر نمی مانند و قصاص اجرا می شود . حال اگر صغیر پس از رسیدن به بلوغ تقاضای قصاص کند ، سهم دیه ای که در صندوق دادگستری به امانت بوده به اولیاء دمی که آن را در صندوق گذاشته مسترد می شود .

فرض پنجم : ممکن است مجنی علیه ولی دم نداشته باشد یا به ولی دم او دسترسی نباشد باشد (غایب) یا مقتول شناخته شده نباشد. در این مورد اگر غیبت کوتاه باشد (مسافرت) صدور حکم تا بازگشت وی به تعویق می افتد (ماده ۴۲۴) ، اما اگر غیبت طولانی باشد ، ولی دم او ، ولیّ امر مسلمین است (مقام رهبری) که به رییس قوه قضاییه استیذان می دهد و رییس قوه قضاییه نیز به موجب بخشنامه ای استیفاء حق مقتول را به دادستان های شهرستان ها و ... می سپارد .

همچنین در ماده ۳۵۶ قید شده : « اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دمی که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضاییه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان های مربوط تفویض می کند. » در مورد مذکور نیز دادستان می تواند تقاضای قصاص ، مصالحه یا گذشت نماید .

نکته : مطابق ماده ۳۵۵ : « جنین در صورتی ولی دم محسوب می شود که زنده متولد شود . » بنابراین اگر مجنی علیه پدر جنین بوده و هنگام ورود جنایت فرزند به دنیا نیامده باشد ، صدور حکم تا تولد او به تعویق می افتد ، و اگر زنده متولد شد مطابق فرض چهارم ، مانند صغیر عمل می شود .

نکته : اگر اولیاء دم صغیر یا مجنون بوده و ولی نداشته یا ولی او شناخته نشود یا به ولی او دسترسی نباشد ، ولی او مقام معظم رهبری است و مطابق فرض پنجم عمل می شود .

نکته : اگر مجنی علیه (در جرایم مادون نفس) یا ولی دم (در جنایت بر نفس) صغیر ، یا مجنون باشد و ولی او مرتکب جنایت عمدی بر او شده ، یا شریک جنایت عمدی باشد ، در این مورد ولایت ندارد . مثلاً پدری انگشت پسر ۷ ساله خود را قطع می کند ، که در این صورت ولایت پدر در این مورد ساقط است و با وحدت ملاک ماده ۳۵۶ ، ولی او مقام رهبری است . (ماده ۳۵۸ ق.م.ا)

نکته : طبق ماده ۳۶۵ ، گذشت مجنی علیه از حق قصاص ، پیش از فوت مانع مطابقت قصاص از سوی اولیاء دم می شود و تنها می توانند دیه بخواهند مشروط بر آنکه مجنی علیه نسبت به دیه نیز گذشت کرده باشد ، چراکه حق قصاص در درجه اول برای مجنی علیه است . همچنین بنا بر انتهای ماده اجرای مجازات جنبه عمومی (ماده ۶۱۲) به قوت خود باقی است .

- مواد ۳۴۷ تا ۳۶۷ ق.م.ا خوانده شود .

شرط دوم - اذن ولی امر :

هرچند قصاص حق شخصی است ، لیکن پس از صدور حکم بر قصاص ، اجرای آن مانند سایر مجازات ها از اختیارات جامعه اسلامی است و عدم رعایت آن موجب هرج و مرج و تضییع حقوق افراد خواهد شد . بنابراین بعد از اینکه ولی دم تقاضای خود را مبنی بر اجرای حکم قصاص ارائه دادند ، استیذان ولی امر شرط اجرای قصاص خواهد بود . به موجب ماده ۴۱۷ : « در اجرای قصاص،

اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است. « حال اگر اولیاء دم بدون استیذان از ولی امر رأساً قصاص را اجرا کنند آیا خودش نیز مستحق قصاص است؟ به عبارت دیگر ضمانت اجرای این ماده چیست؟ اگر صاحب حق قصاص بر خلاف مقررات اقدام به قصاص جانی کند، مطابق ماده ۴۲۰ حسب مورد به تعزیر مقرر در ماده ۶۱۲ یا ۶۱۴ محکوم می شود.

شرط سوم - اذن ولی دم:

پس از ارائه تقاضای اجرای قصاص توسط اولیاء دم و استیذان از ولی امر، آخرین مرحله در اجرای قصاص اذن ولی دم است که در لحظه اجرای حکم انجام می شود. اگر ثالثی بدون اذن ولی دم قاتل را بکشد مرتکب جرم قتل شده و مستحق قصاص است مگر آنکه به وکالت از صاحب حق قصاص قاتل را قصاص کرده باشد. زیرا قاتل، مهدور الدم نسبی است و خون او تنها نسبت به صاحب حق قصاص هدر است نه نسبت به اشخاص ثالث. طبق ماده ۴۲۱: «هیچ کس غیر از مجنی علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است.» همچنین اگر یکی از اولیاء دم بدون اذن سایرین قاتل را بکشد، تنها ضامن سهم دیه دیگران است و قصاص نمی شود، زیرا قاتل نسبت به او مهدور الدم است. ماده ۴۲۲: «در هر حق قصاصی هریک از صاحبان آن به طور مستقل حق قصاص دارند لکن هیچ یک از آنان در مقام استیفای نباید حق دیگران را از بین ببرد و در صورتی که بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استیفای قصاص کند، ضامن سهم دیه دیگران است.»

اگر اولیاء دم متعدد باشند، باید برای اجرای قصاص به یک نفر وکالت بدهند، و اگر در اجرای قصاص یا توکیل به یک نفر میان آنها اختلاف باشد، اجرای قصاص بوسیله استقراع

↪ نکته: چنانچه بدون علت موجهی صاحب حق قصاص قاتل را در بلا تکلیفی رها کند و نظر خود را اعلام نکند تکلیف چیست؟ ماده ۴۲۹ قانون مجازات اعلام می دارد: «در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا مجنی علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکوم علیه از این امر، دادگاه صادرکننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم «تعزیرات» و گذشتن مدت زمان آن با أخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند.»

شرط چهارم - پرداخت فاضل ديه :

در بسیاری از مواقع مرتکب جنایت بر نفس یا مادون نفس را در صورتی می توان قصاص کرد که مبلغی به عنوان فاضل ديه به وی یا اولیای دم او پرداخت شود . پرداخت مازاد ديه بنا به تصریح مواد ۴۲۶ و ۴۲۷ ق.م.ا باید قبل از قصاص انجام شود . مواردی که در آن اجرای قصاص متوقف بر پرداخت فضل ديه می باشد به این شرح است :

الف (تعدد اولیای دم و تفاوت تقاضای آنها :

گاهی اولیاء دم متعدد هستند و هرکدام تقاضای مختلفی دارند ، مثلاً بعضی خواهان قصاص ، بعضی خواهان ديه و بعضی خواهان گذشت از مرتکب هستند . مطابق ماده ۴۲۳ : « در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن خواهان ديه باشند یا از قصاص گذشت کرده باشند ، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم ديه دیگران را در صوت گذشت آنان به مرتکب و در صورت درخواست ديه به خود آنان بپردازد . » .

مثال : اولیاء دم مجنی علیه ۴ برادر هستند ، یکی از آنان خواهان قصاص ، یکی خواهان گذشت و دو نفر خواهان ديه هستند . در این صورت ، با توجه به اینکه هر یک اولیا دم یک چهارم نسبت به قصاص محق است ، خواهان قصاص باید سه چهارم باقی مانده را به برادران پرداخت کند ، لیکن سهم برادری که گذشت کرده را به خود مرتکب پرداخت می کند ، بنابراین یک چهارم به مرتکب و دو چهارم به دو برادر خواهان ديه پرداخت می شود .

ب) تفاوت در جنسیت جانی و مجنی علیه :

در صورتی که جانی مرد ، و مجنی علیه زن باشد ، در صورت تقاضای قصاص از سوی اولیاء دم زن فاضل ديه مرد باید به او پرداخت شود . مطابق ماده ۳۸۲ ق.م.ا : « هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود ، حق قصاص ثابت است ، لیکن اگر قاتل ، مرد مسلمان باشد ، ولی دم باید پیش از قصاص ، نصف ديه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل ، مرد غیر مسلمان باشد ، بدون پرداخت چیزی قصاص می شود . در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیر مسلمان ، پرداخت ما به تفاوت ديه آنها لازم است . » اما در مقابل مطابق ماده ۴۲۵ : « اگر مرتکب عمداً جنایتی بر دیگری وارد کند و ديه جنایت وارد شده بر کجنی علیه بیش از ديه آن در مرتکب باشد ، مانند آنکه زن مسلمانی مرد مسلمانی را به قتل برساند ، صاحب حق قصاص نمی تواند افزون بر قصاص ، تفاوت ديه را نیز مطالبه کند . »

بنابراین :

۱- اگر قاتل مرد مسلمان ، و مجنی علیه زن مسلمان باشد ، اولیای دم زن برای اجرای قصاص باید نصف دیه مرد (۵۰ شتر) به او بدهند .

۲- اگر قاتل مرد غیر مسلمان ، و مجنی علیه زن مسلمان باشد ، مرد قصاص می شود ولی فاضل دیه داده نمی شود .

۳- اگر قاتل مرد غیر مسلمان ، و مجنی علیه زن غیر مسلمان باشد ، اولیاء دم زن برای اجرای قصاص باید نصف دیه مرد را به او بدهند .

۴- اگر قاتل زن مسلمان ، و مجنی علیه مرد مسلمان ، اولیای دم مرد ، می توانند زن را قصاص کنند ، لیکن نمی توانند فاضل دیه بخواهند .

۵- اگر قاتل زن غیر مسلمان ، و مجنی علیه مرد غیر مسلمان باشد ، زن بدون آنکه فاضل دیه بپردازد قصاص می شود .

حکم موارد فوق در مورد قصاص عضو نیز جاری است ، اما ماده ۳۸۸ ق.م.ا بیان داشته : « زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرنند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد میکند، به قصاص محکوم میشود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجراء میشود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص میشود. » بنابراین اگر جنایت وارده بر زن مسلمان ، کمتر از ثلث دیه او باشد ، زن بدون پرداخت فاضل دیه می تواند آن عضو مرد را قصاص کند (مانند جنایت بر یک انگشت زن) اما اگر جنایت وارده بر زن مساوی یا بیش از ثلث دیه او باشد ، اجرای قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه است (نصف دیه آن عضو) .

ج (شرکت در جنایت :

ممکن است جانی بیش از یک نفر باشند ، در این صورت صاحبان حق قصاص میتوانند همه شرکا را قصاص کنند ، لیکن با توجه به اینکه شرکا بیش از سهم خود در جنایت مجازات می شوند ، اجرای قصاص متوقف بر پرداخت فاضل دیه آنهاست . مطابق ماده ۳۷۳ : « در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی علیه یا ولی دم می تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا

بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدید آمده را پیش از قصاص، به قصاص شوندگان بپردازد. اگر قصاص شوندگان همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد.

تبصره - اگر مجنی علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص شوندگان بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص شوندگان بپردازد. «

مثال : - اگر قاتلین ۴ نفر و مقتول یک نفر باشد ، اولیاء دم مقتول می تواند :

۱- همه را عفو کند بدون آنکه دیه ای دریافت کند .

۲- همه را عفو کند مشروط بر آنکه دیه مجنی علیه را بپردازند ، در این صورت دیه مجنی علیه متساویاً بر عهده شرکا خواهد بود .

۳- یکی از قاتلین را قصاص کند و دیگران را بدون مطالبه دیه عفو کند ، در این صورت باید سه چهارم دیه جانی را که در جنایت سهمی نداشته به عنوان فاضل از جیب خود پرداخت کند .

۴- یکی از قاتلین را قصاص کند و از دیگران دیه بخواهد ، با توجه به اینکه قصاص شونده تنها یک چهارم در قتل سهمیم بوده است ، مازاد دیه را از سایر قاتلانی که قصاص نشده اند دریافت می کند و اولیاء دم دیه ای پرداخت نمی کنند . (به طور کلی هرگاه در مقابل یک مقتول ، یک نفر قصاص شود ، اولیاء دم دیه ای پرداخت نمی کنند و سایر قاتلین که قصاص نمی شوند به نسبت سهم خود دیه قصاص شونده را می پردازند .)

۶- دو نفر از قاتلین را قصاص کند و دو نفر دیگر را بدون مطالبه دیگه عفو کند ، در این حالت اولیاء دم باید یک دیه کامل را به دو نفری که قصاص می شوند به عنوان فاضل بپردازد ، که به هر کدام نصف دیه تعلق میگیرد .

۵- دو نفر از قاتلین را قصاص کند و از دو نفر دیگر دیه بخواهد ، در این صورت ، دو نفری که قصاص نمی شوند ، هر کدام یک چهارم دیه به قصاص شوندگان می پردازند ، و اولیا دم نیز نصف دیه کامل را به آنها می پردازد که با جمع دیه دو نفری که قصاص نشده اند یک دیه کامل می شود ، که به هر قصاص شونده نصف دیه تعلق میگیرد .

۶- سه نفر از قاتلین را قصاص کند و یک نفر را بدون دریافت دیه عفو کند ، در این صورت اولیاء دم باید دو دیه کامل را به سه نفر قصاص شونده بپردازد که هر کدام دو سوم از آن را دریافت می کنند (حدود ۶۶ شتر برای هر نفر) .

۷- سه نفر از قاتلین را قصاص کند و از نفر چهارم دیه بخواهد ، در این صورت کسی که قصاص نمی شود یک چهارم دیه را به سه نفری که قصاص می شوند پرداخت می کند ، و اولیا دم نیز باید هفت چهارم دیه (۱۷۵ شتر) به آن اضافه کند که جمعاً دو بیست شتر می شود و این عدد بین سه نفر قصاص شونده تقسیم می شود (هر کدام ۶۶ شتر) .

۸- همه ۴ نفر را قصاص کند ، در این صورت اولیاء دم باید سه دیه کامل را میان چهار نفر تقسیم کند و به آنها بپردازد (هر کدام ۷۵ شتر) .

مثال : اگر ۴ زن ، به نحو شرکت یک مرد را بکشند ، و اولیاء دم مرد بخواهد همه ۴ زن را قصاص کند ، باید یک دیه کامل به ۴ زن بپردازد (زیرا دیه زن نصف مرد است) .

مثال : اگر ۸ زن به نحو شرکت یک مرد را بکشند ، اولیاء دم مرد باید سه دیه کامل را بین ۸ زن تقسیم و به آنها بپردازد .

• موانع اجرای قصاص :

گاهی شخص مرتکب قتل عمدی می شود و جرم او در دادگاه اثبات می شود و حکم قصاص صادر می شود و قطعیت پیدا می کند و به مرحله اجرا می رسد ، اما موقتاً مانعی در محکوم علیه برای اجرای قصاص وجود دارد . مثلاً قاتل خانمی است که در لحظه اجرای حکم باردار است ، که این بارداری موقتاً تا وضع حمل یا تا زمانی که خطر جانی برای طفل وجود نداشته باشد ، مانع اجرای قصاص است . مطابق ماده ۴۳۷ قانون مجازات : « زن حامله ، که محکوم به قصاص نفس است ، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود . اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد ، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند ، قصاص به تأخیر می افتد . » در این مورد تفاوتی ندارد که بارداری قبل از ارتکاب جنایت یا بعد از آن باشد ، و اینکه حمل مشروع یا نا مشروع باشد . همچنین در مورد قصاص عضو مطابق ماده ۴۴۳ : « اگر زن حامله ، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص ، پیش یا پس از وضع حمل ، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد ، قصاص تا زمانی که بیم مذکور برطرف شود به تأخیر می افتد . »

مانع دیگری که در قانون برای قصاص نام برده شده مرگ یا فرار مرتکب یا عدم دسترسی به اوست که در ماده ۴۳۵ بیان شده: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر قتل، دیه بر بیت المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.»

پس اگر قاتل قبل از اجرای قصاص بمیرد، یا فرار کند و دسترسی به او ممکن نباشد، مدتی صبر می کنند و پس از آن دیه از مال او یا عاقله یا بیت المال گرفته می شود ولی چنانچه بعداً دسترسی به او ممکن شد، اگر اولیاء دم دیه را از باب مصالحه یا گذشت نگرفته باشند با استرداد آن میتوانند تقاضای قصاص قاتل را نمایند.

• سقوط اجرای قصاص:

بر خلاف موانع اجرای قصاص که موقتی اند، مواردی نیز وجود دارند که به طور کلی باعث سقوط اجرای قصاص می شوند مانند مرگ قاتل، از بین رفتن محل قصاص، گذشت مجنی علیه یا اولیاء دم و ...

۱- در مورد مرگ همانطور که در ماده ۴۳۵ گفته شد، دیه از اموال قاتل یا عاقله او یا بیت المال پرداخت می شود و قصاص ساقط می گردد.

۲- در خصوص گذشت نیز ماده ۳۶۳ بیان می کند: «گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.» همچنین این گذشت قابل رجوع نیست و چنانچه پس از گذشت، اولیاء دم قاتل را بکشند خودشان مستحق قصاص اند. به موجب ماده ۳۶۴: «رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص است.» البته گذشت اولیاء دم مربوط به موردی است که مجنی علیه خود پیش از فوت گذشت نکرده باشد چراکه بدو حق قصاص یا دیه متعلق به خود مجنی علیه است. بر همین اساس ماده ۳۶۵ بیان داشته: «در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی علیه می تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی توانند

پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.» بنابراین با گذشت مجنی علیه، نوبت به اولیاء دم او نمی رسد.

۳- همچنین هر گاه محل قصاص از بین رفته باشد، حق قصاص ساقط می شود. مانند آنکه شخصی جنایتی بر پای مرتکب وارد کند، و پیش از اجرای قصاص، پای او توسط دیگری قطع گردد، در این صورت نمی توان پای دیگر او را قصاص کرد و تنها دیه ثابت است. البته تنها در یک مورد قانونگذار استثنأً با از بین رفتن محل قصاص حق قصاص را ثابت می داند و آن از بین رفتن دست راست مرتکبی است که بر دست راست دیگری جنایتی وارد کرده، در این صورت دست چپ او و در صورتی که دست چپ نیز نداشته باشد پای او قصاص می شود (تبصره ماده ۳۹۳ ق.م.ا).

۴- شبهه در ثبوت قصاص، باعث سقوط آن می شود. مطابق یک قاعده فقهی که از آن به قاعده درء یاد می شود (تدرء الحدود فی الشبهات) چنانچه نسبت به وقوع فعل حرام توسط مرتکب یقین یا ظن قوی حاصل نشود، حد بر او جاری نمی شود. این حکم در خصوص قصاص نیز جاری است.

۵- هرگاه اجرای قصاص باعث ورود ضرر به دیگری شود نیز، حق قصاص ساقط است. مانند قصاص دوقلوهای به هم چسبیده که قصاص هر یک به دیگری آسیب می رساند.

● دیه :

دیه مالی است که به عنوان بدل نفس یا اطراف (اعضا) یا منافع (مانند بینایی) در جرایم تمامیت جسمانی، که به مجنی علیه یا اولیاء دم او پرداخت می شود. دیه ممکن است مقدر باشد که مقدار آن در شرع و قانون مشخص و تغییر ناپذیر است، و ممکن است غیر مقدر باشد که به آن ارش می گویند.

مطابق ماده ۴۴۸: «دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.» همچنین طبق ماده ۴۴۹: «ارش، دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.»

موارد پرداخت دیه در ماده ۴۵۰ مشخص شده اند که طبق آن : « در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود. »

در مورد اینکه دیه مجازات است یا مسئولیت مدنی ، بحث های فراوانی صورت گرفته است و برای قراردادن دیه در هر کدام از موارد فوق مستنداتی وجود دارد . اگر دیه را مطابق ماده ۱۴ ق.م.ا مجازات بدانیم ، با فوت شخص نبایستی اجرا گردد ، از طرفی مطابق ماده ق.م.ا ۴۵۲۱ : « دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی گردد. » مطابق ماده اخیر ، دیه مسئولیت مدنی و پرداخت خسارات است . به طور کلی می توان گفت دیه تأسیس مستقلی در نظام عدالت کیفری است که هم ویژگی کیفر را دارد و هم ویژگی خسارت . بنابراین دیه یک دین و حقی برای اولیای دم است که ذمه جانی را مشغول می کند ، لذا با فوت محکوم علیه دیه از اموال متوفی پرداخت می شود .

سؤال : آیا خسارت مازاد بر دیه قابل مطالبه است ؟ مثلاً شکستن دست یک مرد ۸ شتر دیه دارد که حدوداً معادل ۱۲ میلیون تومان است و غالباً برای درمان و جبران خسارات چنین جراحی کافی است و علاوه بر درمان سایر خسارات وارده را نیز جبران می کند ، اما ممکن است پزشکی که در ماه صدها میلیون تومان به علت انجام عمل های جراحی درآمد دارد ، به علت ایراد جنایت فوق ، از درآمد مسلم خود محروم گردد ، آیا ۸ شتر کفاف خسارت های او را می نماید ؟

طبق رأی وحدت رویه ۶۱۹ ، با توجه به قاعده لاضرر و قاعده تسبیب ، دریافت مبلغی بیش از مقدار دیه منع شرعی و قانونی نداشته باشد و خسارات مزبور قابل مطالبه است .

اقسام دیه :

در فقه برای جراحات مختلف دیه خاصی پیش بینی شده است ، مثلاً دیه یک دست مرد مسلمان ۵۰ شتر است ، که به آن دیه مقدر می گویند . طبق ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی : « موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام میشود. »

اما بعضی جراحات در شرع دیه خاصی ندارند و تعیین مقدار آن بر عهده قاضی است ، چنین دیه ای را غیر مقدر یا اصطلاحاً ارش می نامند که در ماده ۵۵۹ قانون جدید به آن اشاره شده است .

مطابق این ماده : « هرگاه در اثر جنایت صدمه ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه برای آن جنایت در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرح مندرج در این قانون مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده ارش آن قابل مطالبه است. » همچنین مطابق ماده ۴۴۹ : « ارش، دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنیعلیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین میکند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود. »

نوع دیه پرداختی در قانون جدید مشخص نگردیده و آن را به شرع ارجاع داده است ، اما در ماده ۲۹۷ قانون سابق بیان شده بود : « دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می باشد و تلفیق آنها جایز نیست.

۱- یکصد شتر سالم و بدون عیبت که خیلی لاغر نباشند.

۲- دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۳- یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۴- دویست دست لباس سالم از حله های یمن

۵- یکهزار دینار مسکوک و غیر مغشوش که هر درینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.

۶- ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می باشند. »

البته به موجب نظر رهبری ، حله یمنی و دینار موضوعیت ندارند و از موارد ششگانه دیه حذف میگردند .

نکته : ملاک قیمتگذاری برای برای معادل ریالی دیه ، روز پرداخت است نه روز وقوع جرم .

نکته : دیه زن مسلمان تا کمتر از ثلث مساوی با مرد مسلمان است ، لیکن چنانچه دیه جنایت وارده بر زن مسلمان ثلث ، یا بیشتر از آن باشد ، مقدار دیه نصف خواهد شد . بنابراین اگر فرضاً شخصی سه انگشت یک زن را قطع کند ، چون کمتر از ثلث دیه دارد (هر انگشت یک دهم و مجموعاً سه دهم) باید معادل دیه سه انگشت مرد ، یعنی ۳۰ شتر دیه به او بپردازد . اما اگر ۴ انگشت همان زن را قطع کند ، چون از ثلث تجاوز می کند دیه نصف می شود و باید ۲۰ شتر پرداخت کند . البته مشروط بر آنکه قطع همه انگشتان دفعتاً صورت گرفته باشد و اگر جداگانه قطع شوند ، هر انگشت دیه جداگانه دارد و چون کمتر از ثلث است باید تمام ۴۰ شتر را بپردازد . طبق ماده ۵۶۰ ق.م.ا : « دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است

و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می یابد. « به همین جهت در ماده ۵۵۰ آمده : « دیه قتل زن، نصف دیه مرد است. » و همچنین ماده ۵۶۱ : « هرگاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیبهای متعددی بر یک یا چند عضو وارد شود، ملاک رسیدن دیه به ثلث، دیه هر آسیب به طور جداگانه است مگر اینکه آسیبهای وارده بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت محسوب شود. »

نکته : نصف شدن دیه در مورد ارش منتفی است و در هر صورت ارش زن مسلمان با مرد مسلمان یکسان است و نصف نمی شود. به همین جهت ماده ۵۶۲ بیان داشته : « در موارد ارش فرقی میان زن و مرد نیست لکن میزان ارش جنایت وارده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از دیه اعضاء و منافع او باشد، اگرچه مساوی با ارش همان جنایت در مرد باشد. »

نکته : دیه شخص خنثی چنانچه ملحق به مرد باشد، معادل دیه مرد و چنانچه ملحق به زن باشد معادل دیه زن است و چنانچه نتوان او را ملحق به هیچیک دانست، دیه او ۷۵ شتر خواهد بود (بین ده مرد و زن که ۵۰ و ۱۰۰ شتر است).

نکته : هرچند در ماده ۲۹۷ سابق در مقام تعیین دیه از عبارت « مرد مسلمان » استفاده کرده بود و چنین به ذهن تبادر می گشت که دیه کفار کمتر از این مقدار است، لیکن مطابق نظر رهبری که به صورت تبصره ماده ۲۹۷ در آمد : «...دیه اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می گردد. » و همچنین در ماده ۵۵۲ قانون جدید در مورد فرزند نا مشروع بیان شده : « شخص متولد از زنا در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است. » بنابراین تنها اشخاصی مشمول احکام دیه مسلمان نیستند که کافر بوده و متولد از زنا باشند و همچنین هیچکدام از پدر و مادر طبیعی او مسلمان نباشند.

تغلیظ دیه :

چنانچه قتل در زمان یا مکان خاصی که از نظر شرعی مقدس است واقع شود، دیه تغلیظ می یابد. این حکم در ماده ۵۵۵ قانون جدید آمده که بر اساس آن : « هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنیّ علیه هر دو در ماههای حرام «محرّم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجة» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده میگردد. سایر مکانها و زمانهای مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست. » بنابراین هم رفتار مرتکب و هم نتیجه آن باید در همان زمان و یا همان مکان اتفاق افتاده باشد و اگر شخصی در ماه رجب

به شخصی جنایتی وارد کند و مجنی علیه در ماه شعبان بمیرد ، تغلیظ دیه در آن جاری نمی شود . همچنین تغلیظ دیه فقط در قتل صورت میگیرد و در سایر جنایات راه ندارد .

در تغلیظ دیه تفاوتی میان مرد و زن ، عاقل و مجنون ، بالغ و صغیر و حتی مسلمان یا غیر مسلمان بودن وجود ندارد و همگی مشمول احکام تغلیظ می شوند . همچنین سقط جنین نیز پس از پیدایش روح مشمول احکام تغلیظ است . طبق ماده ۵۵۹ : « در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست . سقط جنین نیز پس از پیدایش روح ، مشمول حکم تغلیظ است . تغلیظ دیه ، در مواردی که عاقله یا بیتالمال پرداخت کننده دیه باشد نیز جاری است . در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت میشود نیز این حکم جاری است . » اما در خصوص مقدار دیه جنین بند ج ماده ۷۱۶ مقرر کرده : « دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد ، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبه باشد ، سه چهارم دیه کامل » دارد .

نکته : ممکن است در وقوع قتلی دو سبب تغلیظ وجود داشته باشد ، مانند آنکه شخصی دیگری را در ماه حرام و در حرم مکه به قتل برساند ، در این صورت تغلیظ همان یک بار صورت میگیرد و به قدر متیقن اکتفا می شود .

استثنا : طبق ماده ۳۸۵ ق.م.ا : « اگر قتل در یکی از ماههای حرام (محرم ، رجب ، ذی القعدة و ذی الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور ، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد ، فاضل دیه تغلیظ نمیشود . همچنین دیه ای که ولی دم به دیگر اولیاء می پردازد تغلیظ نمی شود ، لکن اگر قتل در زمان یا مکان مذکور باشد ، دیه ای که شرکای قاتل ، به علت سهمشان از جنایت ، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هر دو آنان می پردازند ، تغلیظ میشود . »

مسئولین پرداخت دیه :

اشخاصی که مسئول پرداخت دیه هستند عبارتند از : ۱- خود جانی ، ۲- عاقله او ، ۳- بیت المال . دیه جنایات عمدی در صورت عدم اجرای قصاص و نیز جنایات شبه عمدی بر عهده شخص مرتکب است و دیه جنایات خطایی نیز بر عهده عاقله مرتکب است . عاقله بر اساس ماده ۴۶۸ عبارت اند از : « ... پدر ، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است . همه کسانی که در زمان فوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه میباشند . »

نکته : عاقله مسئول پرداخت دیه جنایات کمتر از موضعه نیست ، هر چند مرتکب جنایت نا بالغ و یا مجنون باشد . مطابق ماده ۴۶۷ : « عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایتهای کمتر از موضعه نیست، هر چند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد. » همچنین طبق ماده ۴۶۹ : « عاقله در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد. » همچنین : « در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت المال پرداخت میشود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست. » (ماده ۴۷۰) .

• موانع مسئولیت کیفری در قتل :

موانع مسئولیت کیفری یا عوامل موجهه جرم اند که وصف مجرمانه را از عمل پاک می کند مانند دفاع مشروع ، یا عوامل رافع مسئولیت اند که به عنصر روانی مرتکب در حین ارتکاب توجه می کنند مانند جنون ، صغر سن ، مستی ، اشتباه و اکنون باید ببینیم این وضعیت ها در قتل چگونه اند ؟ مثلاً اگر نا بالغ مرتکب قتل شود تکلیف چیست ؟

— صغر سن و جنون :

حدیثی از پیامبر نقل شده که به حدیث رفع قلم مشهور است که می فرماید : « رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ : عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ وَعَنِ الْوَلَدِ حَتَّى يَحْتَلِمَ » یعنی : قلم تکلیف از دوش سه گروه برداشته شده است: از خوابیده تا زمانی که بیدار شود، از دیوانه تا هشیار گردد و از کودک تا آنگاه که به سن بلوغ برسد.

مطابق ماده ۱۴۶: «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند. » همچنین ماده ۱۴۹ : « هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب میشود و مسئولیت کیفری ندارد. » و ماده ۱۵۰ : « هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون باشد یا در جرائم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری میشود ... » بنابراین صغر سن و جنون از جمله موانع مسئولیت کیفری است .

– مستی :

«مستی» اصولاً مانع مسئولیت کیفری نیست مگر آنکه شخص مسلوب الاختیار باشد و به قصد انجام جرم خود را مست نکرده باشد که در این صورت مانع مسئولیت کیفری وی است. به موجب ماده ۱۵۴: «مستی و بی ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روانگردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم میشود.» نکته مهم در این قسمت این است که هر دو شرط مسئولیت برای شخص مست باید وجود داشته باشد. یعنی چنانچه شخص کاملاً مسلوب الاختیار باشد ولی خود را برای انجام جرم مست کرده باشد مانع مسئولیت کیفری او نخواهد بود. در خصوص مستی در هنگام ارتکاب قتل ماده ۳۰۷ بیان می کند: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روانگردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم میشود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او میشود، جنایت، عمدی محسوب میگردد.»

– اکراه :

«اکراه» یکی از موانع مسئولیت کیفری است، یعنی اگر شخصی بر اثر اکراه جرمی مرتکب شود مسئولیت از مکره برداشته می شود. اکنون در بحث قتل، آیا چنانچه کسی با نیروی تهدید و ... مرتکب قتل دیگری شود، مسئولیتی ندارد؟ در ماده ۱۵۱ آمده: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب میشود مجازات نمیگردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم میشود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار میشود.» در این ماده قانونگذار تکلیف جرایم تعزیری را مشخص کرده و اکراه را از موانع مسئولیت کیفری دانسته ولی در جرایم حدی و جرایم موجب قصاص آن را به مقررات مخصوص آنها ارجاع داده است. در مقررات مربوط به جرایم حدی آمده: «در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و

ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته میشود. « و نهایتاً در بحث قتل ماده ۳۷۵ اعلام می دارد : « اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص میشود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم میگردد.

تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است. تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را میپردازد. در این مورد اکراه کننده به حبس ابد محکوم میشود. « پس اگر شخصی دیگری را تهدید به قتل ثالثی نماید ، مکره نمیتواند به اکراه استناد کند و به عنوان مباشر قتل عمد قصاص می شود ، مگر آنکه مکره صغیر غیر ممیز یا مجنون باشد که در این صورت مکره قصاص میگردد . علت مستثنی کردن «قتل» از بحث اکراه، عدم رجحان جان انسان نسبت به ممنوع خودش است ، یعنی هیچکس نمی تواند جان خود را نسبت به دیگری ارجح بداند . ولی اکراه در جنایت بر عضو همچنان موجب رفع مسئولیت از مکره می شود ، ماده ۳۷۷ : « اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه کننده است. « بنابراین اکراه در جنایات مادون نفس موجب رفع مسئولیت از مکره می شود . اشتباه نیز یکی از موانع مسئولیت کیفری است که در بحث قتل خطای محض توضیح داده شد (صفحه ۲۱) .